

ویژه نامه بزرگداشت روز جهانی زنی

ملاس روز جهانی زن



Mars Dünya

Qadınlar Günü



ویژه نامه روز
جهانی زن



فهرست

اون سوز

مروری بر تاریخچه فمینیسم و موج سوم آن

یادداشت روز

اصحابه ای در رابطه با موج سوم فمینیسم با خاتم فرانک فرید

زنان نیمه وجود جامعه بشری

جنبش فمینیستی آمریکا در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

سوژه مذکر و ایده ناتمام رهایی

اصحابه با خاتم زهره اسدپور

کولتور اکسنلی حرکت‌ده قادینلارین رولو

سایبر فمینیسم : بهره مندی جنبش زنان آذربایجان از فضای مجازی

زمستان در تبریز

پولیک اقتصاد لارین جنسیت آچی لاری

۲

۳

۸

۹

۱۲

۱۳

۱۸

۲۱

۲۳

۲۶

۲۹

۳۲

اون سوز

پیش گفتار
جبش های اجتماعی به مانند همیشه آرم و قرار ندارند، زمین بازجه ای در دست انسان هاست. جامعه انسانی مبین این جزیل های عظیم شده، جنبش های اجتماعی همچون دریابی نازارم همه چیز را به درون خود می کند، معنای مفاهیمی جوں عالیت، ازادی، برایری از سرزمینی به سرزمینی دیگر تغییر می کند؛ جنبش های اجتماعی به شکل خستگی پالپری در جریاند، زمان و مکان به عنوان سروش سازترین عصرها با به پاره گشای این جریان هاستند و چه ها که در این سرزمین ها نگذشت...

و زنان از همان بوره های زنده به گوری تا کسون سرفرازه سر از قیوه های بی عالتی بلند کرده بدن حنی لحظه ای سکوت فریاد عدالت سر داده اند... اکنون در حالی قدم به عصر ۱-۱۳ام گذاشته ایم که حرکت های تک محرومی و تک مطالبه ای خارج از چارچوب دیدگاها هی حقوق بشری و ساکنه ای انتشاری طرد می شوند... تک محرومی و دوری از حرکات چند بعدی، ارجحت دادن به یک مطالبه در میان سیلی از مطالبات، دری به سوی دیکتاتوری نوین و بی عالتی دیگر خواهد گشود... حتی اگر در آن حرکت ارجیت با زنان و حقوق زنان بالشنسپل که این بار نیز مدافعان حقوق زنان آگاهانه و هوشنگانه با به میدان نهادند. من به عنوان یک زن در حالی که امکان تعلق به هر دین هر ملت هر کشور، هر زبان، هر طبقه اجتماعی و هر فکر سیاسی را دارم و به خاطر آن نیز مورد بازخواست و تضییع حقوق فرار می گیرم چطور تنهای می توانم برقه بی عالتی ناشی از زن بودم را بلند کرده نسبت به سایر انواع تعییف ها که بر من روآ داشته می شود سکوت کنم! آیا این برآنده یک شخص عدالت طلب است؟ مگر حقوق زنان هم شاخه ای از حقوق بشر نیست پس چگونه می تواند در برابر سایر مطالبات بشری سکوت کند؟ نه، هرگز، امکان ندارد و مدافعن حقوق زنان اندیشیدن... و در نهایت موج سوم حقوق زنان طبع کرد... کوکی که سال ها حرکت زنان در بطن خود پرورش داد بود چشم به دنیا گشود... با تکیه بر این اعتقاد، روز جهانی زنان (۸ مارس) پهنه ای شد تا جنبش زنان آذربایجان به عنوان جنبشی چند مطالبه ای ویژه نامه ۸ مارس ۲۰۱۵ را حصر موج سوم فمینیسم با نکه بر حرکتی چند مطالبه ای نکند. باور دارم که آغاز اینچنین حرکتی، در چارچوب منطقی سبب پیشرفت و شکوفایی چند جانبه سرزمینمان خواهد شد.



سوسیال حرکت‌های دور مادان آخر، پس از کوره سی اینسان‌لارین اینونجاغی اولوب، کوئله چاره سیز قالی، بیر عصیانچی دنیز کمی هر شئی اینچنه چکی، عدالت، برایریک، آزالیق اولکه‌دن اولکه‌به دیشیر؛ آخیمار آخیبر، دالفالار کنچیر، زمان مکانین آبریلماز سپرداشی اولور و نلر یاشانیب باسدریبلی بو توپرقلاردا... و قادینلار... دیری باسدریبلان راماندان برع فیبرلردن باش فالدیریب عدالت آخناریب دالفالادیلار... ایندی ایسه ۲۱-جی یوز ابله بیر دورومدا آیاق باسیریق کی آرتیق تکیلنو بیر حرکت هومانیتار باخیسلار چرچیوه لرنده بدلشمه دن کرینکال بیر باخیش لا رد اولونور... دنمک تک یېنلو دوشونمک و کومپلکس باخیسلار دان اوزاقلشماق، تک بیر ایستگی اونده فتوپ تکجه اونو دوشونمک، اینسانی دیکاتورلوق و یننی بیر عدالتسریزیغا ساری یېتلنلریبر... حتی اگر بو حرکتین باش ایستگی قادین و قادین حقالرای اولسا... شوکول اولسون کی بو دوزه، ده، قادین مدافعیه چلری باش ایشانی میدانا آیاق باسدریلار، من بیر قادین اولراق هم ده هر هانسی بیر دیندن، هر هانسی بیر میلنن، هر هانسی بیر اولکه‌دن، اولوب، هر هانسی بیر دلده دایشمانیبا اخیمالق، هر هانسی بیر سیاسی دوشونجه و هر هانسی بیر سوسیال مینیفنان او بیلدیگیم درومدا، قادین لیفیدان یانا مینیفیم، دیلیم، میلیتم، دینیم و اولکه‌مدن بولایب تاپدان حالدا نئجه تکجه قادینلیغ دان آسلی اولراق تاپدانیمش حقالرینمین عصیان بایرین قادیریب باشقا حاقدیزیق لارن فارشیپیندا سوسوم کی! بو بیر گرچک عالچی یه یارشاندیرمی؟ قادین حلق لاری دا اینسان حقالرینین بیر قولو دیلیمی یوخسا! یوخ، یوخ اولاسی دنیا! قادین حافلاری مدافعه چلری دوشوندولو... و پار پار پاریلداری قادین حقالرینین اوچونجو دالغاسی... قادین حرکاتین تاریخ یویو اینچنده بسله دیگی بالادونیایا گز آجدی نهایت... بو چرچیوه، ده، اولکه میزین هر طرفی گلیشمہ سینه سبب اولادچ

نیشنز آکادمی



دومی‌ها بود به گونه‌ای که امروزه بسیاری از طرفداران گرایش‌های موج دوم از منتقدان آن شمرده می‌شوند.

موج سوم فمینیسم سعی دارد از آنچه که تعریف ذات گرای موج دوم از زنانگی خوانده می‌شود دوری گزیند. تعریفی که بنا به گفته موج سوم اغلب هویتی جهان شمول برای زنانگی قایل بوده و در مورد تجربه زنان سفید پوست بالاتر از متوسط اغراق می‌کند. هسته مرکزی ایدئولوژی موج سوم را تفاسیر فرا ساخت گرا از جنسیت تشکیل می‌دهد این تفاسیر بر پراکندگی قدرت و ابهام ذاتی تمام مقوله و واژه‌های مربوط به جنسیت تاکید بیشتری می‌کند. نظریات موج سومی معمولاً تئوریهای همجنس گرا خود آگاهی زنان رنگین پوست زن گرایی، فرضیات پسا استعماری، نظریه انتقادی، فراملی گرایی، فمینیسم زیست بوم گرا و نظریه نو فمینیستی را در بر می‌گیرد فمینیستهای موج سومی بیشتر بر حوزه سیاست فرد تمرکز کرده و درباره شکل هایی از بازنمایی و بیان جنسی می‌نویسند که نسبت به شیوه‌های پیشین کمتر سیاسی هستند. به علاوه آنها الگوهای موج دومی را که از معیارهای خوب یا بد برای زنان سخن می‌گویند مورد چالش قرار می‌دهند.

تاریخچه موج سوم فمینیسم:

در سال ۱۹۹۱ خانم آنیتا هیل، مردمی آفریقایی-آمریکایی به نام کلارنس توماس را که نامزد مقام دادگاه عالی آمریکا بود، به مزاحمت جنسی علیه خود متهم کرد. اتفاقی که به گفته هیل یک دهه قبل، زمانی که وی به عنوان دستیار توماس در وزارت آموزش و پرورش کار می‌کرد، رخ داده بود. توماس بلافضلله این اتهام را رد کرد. سنا نیز به نفع وی رای داد. در واکنش به همین جریان بود که ربکا واکردر یکی از شماره‌های نشریه میز (Ms) در سال ۱۹۹۲ مقاله ای به نام «موج سومی بودن» منتشر کرد. او در این مقاله تاکید کرد که «من پسا فمینیست نیستم، من موج سومی هستم». پرونده توماس-هیل توجه عمومی را به حضور مزاحمت جنسی در محیط‌های کاری جلب نمود و در میان مردمی که تصور می‌کردند مساله آزار جنسی و دیگر موضوعات موج دومی حل شده اند نوعی احساس نگرانی و هوشیاری پدید آورد.

با تمام این تفاسیر باید گفت که موج سوم فمینیستی ریشه در میانه‌های دهه ۱۹۸۰ دارد. آنگاه که رهبران موج دومی همانند گلوریا آنزال دوا، بل هوگس، شیلا سندوال، شری موراگا، آدره لرد، ماکسین هونگ گینگستون و بسیاری از فمینیست‌های رنگین پوست، خواهان شکل گیری ذهنیتی جدید در گفتمان فمینیستی بودند.

ب) موج دوم: دهه ۱۹۶۰ آغاز خیزش جدیدی است که به موج دوم فمینیستی معروف شده است. دهه ۶۰ قرن بیستم دهه اول جنبش‌های تند اجتماعی و شکل‌گیری نظریه‌های جدید فلسفی جدید بود که هر یک به گونه‌ای تاثیر خود را بر شکل‌گیری نظریه‌های فمینیستی به ویژه از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ آشکار می‌ساختند.

نکته ممیز موج اول و دوم تاکید بر نقد فرهنگی و نظریه‌های فرهنگی است. در این مورد تمام جنبه‌های شناختی و نمادین از جمله زبان، برداشت‌ها و آگاهی‌های عمومی، فلسفه، هنر، علم، رفتارهای اجتماعی و حتی نوع پوشش نقادی شد و تمامی این حوزه‌ها عرصه مبارزه فمینیستی قلمداد شد.

موج دوم فمینیستی به عنوان یک نظریه مطرح شد و با پی‌گیری فمینیست‌ها از اولیل دهه ۱۹۷۰، مطالعات زنان به برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها و کالج‌ها راه یافت و به عنوان شاخه آکادمیک جنبش آزادی‌بخش زنان مطرح گردید.

طرفداران موج دوم می‌کوشیدند تا تحلیل وضعیت زنان،

علل فرودستی و وضعیت آرمانی آنان و نیز راهبردهای خود را در قالب نظریه‌های عام و جهان‌شمول ارائه دهد.

سیمون دوبوار فیلسوف فرانسوی در کتاب جنس دوم شکاف

بین موج اول و دوم جنبش فمینیسم را پر کرد. او در این

کتاب به تعمق در «دیگر بودن» زنان پرداخت. دوبوار در این

اثر سوال «زن چیست؟» را مطرح کرد. او که از تحلیل‌های

موجود از کهتری زنان نسبت به مردان ناراضی بود درباره

پاسخ‌های محدودی که ماتریالیسم تاریخی و روانکاوی به

این پرسش ارائه کرده‌اند، کاوش کرد و مدعی شد که هر

دو پاسخ، مصادره به مطلوب است. انگلیس در کتاب منشاء

خانواده می‌نویسد نهاد مالکیت خصوصی به برگی زنان

منجر می‌شود ولی علت آن را بیان نمی‌کند. فروید نیز

که به بیان تفاوت‌های جنسی می‌پردازد، نمی‌تواند تبیین

کند که چه ارزیابی قبلی از «مرد بودن» باعث مغرور کردن

پسران به داشتن آلت رجولیت شده و موجب شده تا دختران

برای نداشتن این عضو جنسی اهمیت خاصی قائل شوند.

برای تبیین ستم وارد بر زنان که خود آنها نیز در این

ستم شرکت دارند، کافی نیست صرفاً به مقولات اقتصادی

یا الگوهای رشد روانشناسی متول شویم که پیشاپیش با

ارزیابی‌هایی آمیخته است که نیروی جنس مذکور را شکل

می‌دهد. آنچه لازم است نظریه‌ای است بر اساس پویایی

خودآگاهی، که عمیق‌تر از عوامل فیزیولوژیک، عوامل روانی

یا عوامل اقتصادی باشد و بتواند در مورد رفتارهای بسیار

متنوعی که به انقیاد زنان کمک می‌کند، عادلانه قضاوت

کند

ج) موج سوم: از نیمه ۱۹۷۰-۱۹۹۰ زمینه‌های ظهور موج سوم فمینیسم شکل گرفت که بیش از هر چیز مدیون تحولات نظام سرمایه‌داری، مطرح شدن پست مدنیسم و عکس‌العمل‌های ناشی از تندری و یک‌جانبه نگری موج



مروری بر تاریخچه فمینیسم و موج سوم آن

نفیسه محمدپور

فمینیسم را که به «جنبش حق رای» در آن بازشدن درهای مشاغل عمومی معروف شد، از سال ۱۷۹۲ (زمان انتشار مقاله‌ای از نویسنده انگلیسی به نام ماری ولستون کرافت، با عنوان «دادخواستی برای زنان») منتشر شد. در دهه ۱۸۴۰، جنبش حقوق زنان در ایالات متحده آمریکا با پیمان آشنا (سنکا ۱۸۴۸) آغاز شد و دستاورده آن است. در این مقاله مختصر سعی می‌شود تاریخچه‌ی مختصر این جنبش اعلامیه اثقلاب فرانسه و سورژوازی کشورهایی که دختران را از برابری منع می‌کردند نوشه شده بود، زمینه‌های اسلامیه ستمدیدگی تاریخی زنان، آزادی و برابری زنان در عرصه‌های اقتصادی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی تاکید اثقلاب فرانسه در کشورهای غربی بیش از پیش فراهم کرد.

در انگلستان، به سال ۱۸۲۵ نخستین سازمان‌دهی مستقل زنان بر اساس منافع خاص خودشان می‌دانند. در پی آن ایزابت کدی استانتن، انجمن ملی حق رای زنان را تأسیس کرد. بریتانیا از دهه ۱۸۴۰ به بعد شاهد پدید آمدن اعلامیه حقوق و وظایف زنان که در جنبش‌های حق رای زنان بود.

بررسی تاریخ فمینیسم معمولاً توسط سه دوره تاریخی که به موج اول، موج دوم و موج سوم معروف شده است، انجام می‌گیرد.

(الف) موج اول: برخی شروع موج اول

از اوایل دهه ۹۰ جهان غرب به نقش‌های سنتی و نهاد خانواده رویکردی دوباره داشته و از حرکت‌های تند فمینیستی موج دوم کاسته شد زیرا آثار سوء افراط در حرکت‌های زن مدارانه بیش از همه دامان زن را گرفت خشونت روزافزون در محیط خانواده و محیط کار و عدم امنیت جنسی از آثار دوره پیش بود. فمینیستهای مدرن در دهه های اخیر سعی می‌کنند با ظاهری زنانه و رفتاری ظریف تمام خود را از مردان به نمایش بگذارند از جمله بازنگریهای فمینیستی موج سوم، بحثی است که بتی فریدان، جمین گریر مطرح کرد و به احیای مادری مشهور است اگر در فمینیستهای اموج بلای زنان بالقوه و به صورت عام خواهر یکدیگر قلمداد می‌شدند.



از اوایل دهه ۹۰ جهان غرب به نقش‌های سنتی و نهاد خانواده رویکردی دوباره داشته و از حرکت‌های تند فمینیستی موج دوم کاسته شد زیرا آثار سوء افراط در حرکت‌های زن مدارانه بیش از همه دامان زن را گرفت خشونت روزافزون در محیط خانواده و محیط کار و عدم امنیت جنسی از آثار دوره پیش بود. فمینیستهای مدرن در دهه های اخیر سعی می‌کنند با ظاهری زنانه و رفتاری ظریف تمام خود را از مردان به نمایش بگذارند از جمله بازنگریهای فمینیستی موج سوم، بحثی است که بتی فریدان، جمین گریر مطرح کرد و به احیای مادری مشهور است اگر در فمینیستهای اموج بلای زنان بالقوه و به صورت عام خواهر یکدیگر قلمداد می‌شدند.

گروه‌های مختلف زنان و توجه خاص به مسائل زنان سفیدپوست طبقه متوسط، نقد می‌کردند) و هم از سوی پست مدرنیست‌ها مطرح گردید. موج سوم اگرچه در مقام عمل جنبش فمینیستی را با بحران مواجه می‌سازد اما به طور تئوری، گامی به جلو محسوب می‌شود. حرکت به سمت تولیدات نظری و تئوریک، نقد شاخه‌های مختلف علوم از ویژگی‌های دیگر موج سوم است.

دغدغه‌های موج سومی‌ها
موضوعاتی مانند نژاد، طبقه و جنسیت برای موج سوم فمینیسم مسایلی محوری محسوب می‌شوند. افزون بر همه اینها مشکلات زنان در محیط کارمانند مزاحمت جنسی، وجود موانع نامحسوس در راه پیشرفت زنان، سیاست های ناعادلانه مرخصی زایمان، حمله و تجاوز جنسی نیز برای آنها مهم است. به علاوه مقولات مربوط به مادری مانند پشتیبانی مادران مجرد از طریق حمایتها رفاهی و مراقبت جهان سوم خویش بودند و جنبش فمینیسم را از نظر سازماندهی بیش از از پیش دچار تفرقه کرد. بحث‌های پست مدرنهای، تحول عمیق تاری در موضوع را سبب گردیده است پیدایش پست مدرنیسم، با طرح سوالهای اساسی در باب معنی هویت زنان، سبب آشفتگی در فمینیسم خاص را دید از این طریق یک رشته عوامل درک می‌شود و نماد‌های مثبت زنانه در فرهنگ عامه را نیز افزود. و سرآخر باید گفت که مسایل مربوط به رسانه‌ها مانند معیارهای زبان و شیوه‌های تفکر جدید درباره هویت خویش، خویشن را از معانی ستمگرانه‌ی که مردان بر آنها تحمیل کرده‌اند رها سازند حاصل آن که در موج سوم هم نگرش‌های فمینیست‌ها نسبت به موج دوم تعدیل شد هم تعداد و انشعاب در نگرش‌های فمینیستی رخ داد و هم مورد نقد جدی نظری، از جمله از سوی پست مدرنهای قرار گرفت و درباره فمینیسم امروزی می‌توان با این جمله هم آوا بود که مکتب فکری جاافتاده که مبحثی پویا و درگیر مبارزه ایجاد کنند، نمایش زنان به عنوان کالاهای جنسی که صرفاً برای ارضی مردان مورد نیازند و مقوله ضد روش‌نفرکری از دیگر موضوعات مورد توجه موج سومی‌ها محسوب می‌شوند.

عمل گرایی موج سومی‌ها:
دگرگونی و تغییر محصول همکاری و خودآگاهی انسانهای زمانی که خودآگاهی در میان زنان افزایش یابد حرکت آنها برای تغییر وضع جنبش فمینیستی نتیز ضروری می‌شود انجمن‌ها و سازمانهای فراوانی برای تغییر زندگی زنان در آمریکا تلاش می‌کنند به عنوان نمونه می‌توان به انجمن پوشش موفق اشاره کرد که از طریق جمع آوری اعنه برای زنانی که می‌خواهند در مصاحبه‌های شغلی شرکت کنند لباس تهیه می‌کنند تا انان بتوانند با ظاهر مناسب و اعتماد به نفس بالاتر در مصاحبه حاضر شوند. آنان اغلب در موسسات خیریه و عام المنفعه فعالیت داشتند.

موج سومی‌ها و صلح طلبی :

ویژگی‌های موج سوم
چند ویژگی مهم، موج سوم را از موج دوم جدا می‌کند که مهم ترین آنها تاکید بر تفاوت هاست، به گونه‌ای که برخی تلاش برای پاسخ به معضل تفاوت را ویژگی اصلی موج سوم دانسته‌اند. مساله تفاوت، هم از سوی گروه‌های مختلف زنان، از جمله رنگین پوست‌ها و زنان آمریکای لاتین (که موج دوم را به دلیل نادیده گرفتن مشکلات خاص

حقوق مربوط به تولید مثل یکی از موضوعات مورد توجه فمینیسم موج سوم است زیرا توجه به بدن و زندگی زنان از اولویت‌های مهم آنها محسوب می‌شود از نظر فعالان حقوق زن تلاش اخیر ایالات را کوتای جنوبی برای ممنوعیت تمام اشکال سقط جنین و تحديد آن به مواردی که جان مادر در معرض خطر قرار دارد و همچنین رای اخیر دادگاه عالی آمریکا مبنی بر تایید محدود سقط جنین، همگی نقض حقوق باروری و آزادی‌های اجتماعی زنان می‌باشد. جنیفر بومگاردن و امی ریچارد می‌نویسد: هدف فمینیسم این نیست که قابلیت باروری تمام زنان را تحت کنترل در آورد بلکه هدف آن است که زنان در مهار بدن خویش آزاد باشند.

موج سومی‌ها و اصطلاحات موهن
واقعیت آن است که واژگانی مانند «فاحشه» و «هرزه» همچنان در جامعه به صورتی موهن برای تحقیر زنان به کار می‌روند. اینگا موسیو در این مورد می‌نویسد: «من معتقد‌نمایی را که از ما ربوه شده پس بگیریم. واژگانی که به گونه‌ای در دنیاک، منسوخ، باج خواهانه و به بهای از دست رفتن آزادی مادربرزگها، فرزندان، غرور، سنتها و سرزمه‌نمان علیه ما به کار می‌روند.» به عبارت دیگر، فمینیست‌های موج سومی معتقد‌نمایی به میان سانسور کلمات دولت‌های است. این امر از دو طریق می‌تواند باشد، یکی اینکه جنسی در محاوره روزانه بهتر است به تغییر معنای آنها اقدام شود. برای نمونه کلمه Cunt (امروزه به معنای هرزه) دارای ریشه‌ای آلمانی و خنثی به معنای «اندام تناسلی زن» می‌باشد. کلماتی مانند «Bitch» و «Whore» به معنای فاحشه نیز به چنین سرنوشتی در زبان انگلیسی دچار شدند.

سياستهای فراملي
در سرتاسر دنیا زنان قربانیان همیشگی خشونت و تجاوز می‌باشند. بخصوص در بسیاری از کشورهای در حال توسعه یا جنگ زده زنان به اینزارهایی برای نشان دادن قدرت مردان تبدیل می‌شوند. در این کشورها و مشاهه آن در کشورهای پیش‌رفته، بانوان با رفتارهای غیر انسانی مواجه شده و به عنوان شیء یا منبع لذت مردان نگیریسته می‌شوند.

در بسیاری از کشورها، تجاوز و خشونت جنسی در هنگام جنگ به عنوان ابزاری برای نشان دادن تفوق و برتری به کار می‌رود. به عنوان مثال در اوایل دهه ۱۹۹۰ در موگادیشو پایتخت سومالی، اردوگاههای تجاوز بر پا شده بود که در آن نظامیان، زنان و دختران جناحهای رقیب را به طور مرتباً ربوده و مورد تجاوز فرار می‌دادند. به علاوه با وسایلی مانند تیغ و سرنیزه، در حضور اعضای خانواده و بچه‌ها به آنها آسیب‌های جدی وارد می‌کردند. جنسی در تصفیه‌های نژادی اخیر ۲۰۰۷ در دارفور سودان نیز کاملاً معمول است.

اعتقاد به تفاوت‌های زیست‌شناسی میان مردان و زنان اعتقاد گروهی از فمینیست‌ها به تفاوت فرهنگی و تربیتی زنان و مردان به جای تفاوت بیولوژیک اعتقداد به اصل خواهی جهانی در بین فمینیست‌های فمینیست‌های صلح طلب بر اساس اصل خواهی جهانی، خود را در مقابل زنان در سایر کشورها نیز مسئول می‌دانند و می‌کوشند با فشار بر دولت خود و سایر دولت و نهادهای بین‌المللی، از نظامی‌گری و جنگ در سراسر جهان جلوگیری کنند.

حقوق باروری



یادداشت — روز

ثریا دالغین

همیشه وقتی موضوع زن است و مشکلاتش، فکر و دلمان در دوردستها به دنبال موجودی مونشی میگردد که مورد ظلم و اجحاف واقع شده است. در تصورات ما همیشه زن همسایه کتک میخورد... دختر همسایه از خانه فرار میکند... زن همسایه خودکشی میکند... دختر مردم مورد سوئ استفاده جنسی قرار میگیرد... زن مردم کشته میشود و... جالب اینجاست که وقتی چند خبر در خصوص مشکلات جدی زنان به رسانه های عمومی منعکس میشود همه لب گزان انگشت اشاره به دولتها و حکومتها دراز میکند یعنی اینکه باز «خود» در این مشکلات سهیم نیستیم! لفظ «خشونت علیه زنان» آنقدر مفهوم ثقیلی است که وقتی میشنویم فکر میکنیم خشونت یعنی کشن، شکجه های وحشتناک، یعنی کتک یعنی تملک یک طرفه و... اما یادمان میرود تصور کنیم شکجه میتواند نگاه چپ چپ پدر باشد وقتی که مادر از رویاهای جوانی خود میگوید... خشونت میتواند تحقیر پدر باشد وقتی دختر از آزوهای آینده خود میگوید... هیس و فیس کردن برادر باشد وقتی خواهر از انتخابهای مستقل خود میگوید... خشونت میتواند ابروهای گره خورده پسر پانزده ساله باشد وقتی مادر در جمع دوستان وی حاضر میگردد... میتواند بمباران فکری استادی باشد که دختران را مذمت میکند در آمدن به دانشگاه و یا شروع سردرد میگرنی جامعه باشد وقتی دختری تصمیم میگیرد ازدواج نکند و از نظر اقتصادی مستقل باشند! و صدها نمونه دیگر در روز جهانی زن امسان بیاید نگاهمان را موقتا از دولتها و حکومتها برگیریم و به خانه هایمان برگردیم اچرا که دولتها و حکومتها نیز انعکاسی از خانه های مردم یک جامعه میتوانند باشند. به راستی آیا تحمل گفتگوی برابر و آزاد منشانه با زنان خانواده خویش را داریم؟! آیا میتوانیم بدون کوچکترین تغییری در فشار خونمان به تصمیمات و انتخابهای مستقل همسر، مادر، خواهر و دختر خود احترام بگذاریم؟! آیا میتوانیم به تصمیمات اقتصادی یک زن در بازار احترام بگذاریم و قابلیت وی را با کلمات ارزان و روزمره تحقیر نکنیم؟ میتوانیم در سال چند روز خود را به جایش بگذاریم و همدردی کنیم؟ خانه های ما دولتها کوچک اند، آیا خود ما میتوانیم در این قلمرو دین خود را به آزادی و برابری ادا کنیم و آنگاه از حکومتها و دولتها سیاسی جهان مقاضای اعمال قوانین بر علیه خشونت زن و حقوق برابر برای وی باشیم؟



رشد کردند که سیاست با پدیده هایی مانند کندي، جنگ و یتنام، حقوق مدنی و حقوق زنان به فرهنگ غالب تبدیل شده بود و مسئله روز بود.

نتیجه گیری موج سوم فمینیسم سعی دارد از انچه که تعریف ذات گرای موج دوم از زنانگی خوانده می شود فاصله بگیرد. بنا به گفته موج سومی ها اغلب هویتی جهان شمول برای زنانگی قایل بوده و در مورد تجربه زنان سفید پوست بالاتر از متوسط اغراق می کند. اصل ایدئولوژی موج سوم را تفاسیر فرا ساختارگرا از جنسیت تشکیل می دهد. این تفاسیر بر پراکندگی قدرت و ابهام ذاتی تمام مقوله و واژه های مربوط به جنسیت تاکید بیشتری می کند. نظریان موج سومی معمولاً شامل خود آگاهی زنان، رنگین پوستان، فرا ملی گرایی، زن گرایی فرضیات پسا استعماری، تئوریهای همجنس گرا، نظریه انتقادی، فمینیسم زیست بوم گرا و نظریه نو فمینیستی را در بر می گیرد.

نمایندگی تاکید که تحت تاثیر پست مدرن ها هستند تاکید بر اصل تفاوت انسانها داشته و بر حفظ ویژگی های زنانگی تاکید می ورزند. از نظر اینان زن نیازمند همسر و فرزندان است علت زیر سلطه رفتن زنانه وجود رفتارهایی است که او بدو تولد میان دختر و پسر تفاوت ایجاد می شود. و راه حل، مردان و زنانی با تعاریف جدید نیز تشابه حقوق زن و مرد در خانواده و محیط اجتماعی است و استراتژی فمینیستهای موج سوم بر تفاوت زن و مرد است نه تلاش بر حذف آن، بلکه بر تساوی هر دو تاکید می گردد.

فمینیست های موج سوم اغلب بر سیاست فردی تمرکز کرده و درباره شکل هایی از بازنمایی و بیان جنسی می نویسند که نسبت به شیوه های پیشین کمتر سیاسی هستند به علاوه آنها الگوهای موج دومی را که از معیارهای خوب یا بد برای زنان سخن می گویند مورد چالش قرار می گیرند. ظهور و بروز رشته های خاص فمینیستی مانند: معرفت شناسی، اخلاق فمینیستی، فلسفه سیاسی فمینیستی، الهیات فمینیستی از ثمرات موج سوم می باشد

منابع و مأخذ
۱- ابراهیمی فر، طاهر، سیاست بین الملل، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۲۰، ص ۸۹

۲- زیبایی نژاد، محمدرضا، درآمدی بر فمینیسم، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات
۳- بشیریه، حسین، نظریه های فرهنگی در فمینیسم، زنان فردا، شماره ۱
۴- مشیرزاده، حمیرا، از جنس تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو، قرن فمینیسم، تهران
۵- جنس دوم، سیمون دوبوار



نکته قابل توجه دیگر این است که در ۲۶ کشور از ۴۶ کشور آفریقایی و در میان مردم ساکن در بخش‌های جنوبی شبه جزیره عربستان، خلیج فارس، اندونزی و مالزی هنوز ختنه زنان معمول است. به گونه ای که طی آن بخشی از اندام جنسی زن به وسیله چاقو بریده می شود. البته در برخی مناطق این نوع بدنامی ها به آرامی در حال از بین رفتن است. بریدن اندام جنسی زن، عمل جنسی را برای وی در دنیاک می نماید و باعث می شود لذت جنسی برای زنان تقريباً غيرممکن گردد. به علاوه عمل ختنه اغلب با وسائل غيربهادشتی انجام می شود که موجب ایجاد عفونت و سایر پیامدهای دیرپا نیز می گردد.

فمینیست های موج سوم فراتر از مزهای سیاسی در تلاشند ابزارها و آگاهی های لازم را در اختیار زنان قرار دهند تا آنها بتوانند خود مختارانه تصمیم بگیرند. در مورد ختنه زنان نیز، فمینیست های کشورهای پیشرفتنه به این نتیجه رسیده اند که باید به کشورهایی که این اعمال در آنها معمول است سفر کنند و به ماماها روشهای بهداشتی و ایمن را آموخته دهند.

نقد موج سوم: یکی از پرسش هایی که در مورد اعتبار آخرین موج فمینیستی مطرح می شود این است که موج سوم که هیچ دلیل مشخصی در پس آن وجود ندارد، چگونه می تواند علامت پیوستار فمینیستی باشد؟ منتقدان می گویند موج اول فمینیستی برای بدست آوردن حق رای جنگید و آن را بدست آورد. موج دوم نیز حق زنان برای دسترسی به فرصت های برابر در تامین نیروی کاررا مدد نظر قرارداده و تبعیض جنسیتی را از بین برداشت. اما در پشت موج سوم هیچ هدفی نیست که بتوان آن را مشخصه این موج دانست. درست به همین دلیل است که برخی موج سوم را بیشتر ادامه موج دوم فرض می کنند و برخی اعتقاد دارند موج سوم بر پایه یک سری اهداف غیر واقعی و غیر عینی بنا شده است. علاوه بر اینها هیچ تعريف مشخصی از موج سوم وجود ندارد که بتوان آن را از موج دوم تفکیک کرد. برخی صاحب نظران می گویند تعییر دقیق تر در این مورد آن است که وقتی موج سوم وارد سیاست فمینیستی می شود، بخش دوم موج دوم خوانده شود.

آنها معتقدند تنها فرهنگ فمینیست های جوان را می توان موج سومی دانست. موج دومی ها در فضایی

زنان است ولی وقتی در زندگی شخصی، یک زن خود را ناتوان از اعمال حقوق باروری می‌باید و اینکه خود تصمیم بگیرد کی و به چه تعداد صاحب فرزند شود، متوجه پیچیدگی مسائل در قبال تن و بدن خود می‌شود.

اگر از حقوق فردی زنان بگذاریم و به حقوق جمعی زنان از طبقات، نژادها و زنان متعلق به اقلیتها برسیم، آنها به مرور زمان پی می‌برند که جایی در جنبش زنان یک قشر و طبقه خاص و احیاناً متعلق به منطقه جغرافیایی خاصی ندارند و این باعث می‌شود فمینیسم به عنوان یک تئوری یکدست برای همه زنان ممکن نبود و در موج سوم این کار تقبیح هم شد. همانطور که اشاره شد حقوق غیررسمی تر زنان مورد توجه قرار گرفت و از طرف دیگر زنان رنگین پوست نقد و دیدگاههای خود را وارد این موج کردند.

۳- اگر موج سوم فمینیسم را در تعریفی کلی بگنجانید آن را چگونه تعریف می‌کنید؟

جنبش زنان دیگر قانع به برداشت صرفاً موانع حقوقی و غیره نبود یعنی غیر از خواسته‌های حداقلی یا عمومی تر خواسته‌های متکثری مطرح شد و در نتیجه به این منتج شد که فمینیسم تعریف یکدست و واحدی برای همه زنان نداشته باشد. به عبارت دیگر سخن راندن از همه زنان و به جای همه زنان ممکن نبود و در موج سوم این کار تقبیح هم شد. همانطور که اشاره شد حقوق غیررسمی تر زنان مورد توجه قرار گرفت و از طرف دیگر زنان رنگین پوست نقد و دیدگاههای خود را وارد این موج کردند.

۴- اصول اساسی این موج را چگونه می‌توان رده بندی کرد؟

۷- یکی از دست آوردهای موج سوم جنبش زنان سیاه پوست در امریکا بود که مطالبات قومیتی و جنسیتی را هم‌مان خواستار بودند، آیا مطرح کردن این دو مطالبه به صورت هم زمان امکان پذیر است؟ و آیا می‌توان جنبش‌های دو محوری همچون جنبش زنان آذربایجان را که در هم در پی اهداف ملی و هم اهداف جنسیتی هستند از نتایج این موج شمرد؟

این یک ضرورت است و وقتی یک چیز ضروری است بایستی راه آن هم پیدا شود، حالا هر چقدر هم آن راه سخت باشد. اصولاً زنان رنگین پوست نه دو مطالبه بلکه سه مطالبه اساسی را وارد کارزار خود کردند. با زن بودشان که بدیهی است «جنسیت» و با رنگین پوست بودن خود «نژاد» به خودی خود وارد ماجرا می‌شد. که این دو نیز باطیع آنها را در اقشار فروdest جامعه قرار داده بود که آنان را بی‌بهره از امتیازات بقیه زنان در جامعه کرده بود. پس «طبقه» نیز به این دو می‌پیوندد. این سه تبعیض (جنسیتی، نژادی و طبقاتی) برای آنان جدایی ناپذیر بود.

در یکی از نشستهای زنان رنگین پوست در «کمیسیون مقام زن» سازمان ملل متعدد در سال ۲۰۱۰ من سؤالی و یا بهتر است بگوییم گله‌گی از شرایطی که خودمان داریم در پایان جلسه مطرح کردم مبنی بر اینکه جنبش‌های موجود در کشور ما، مازنان را شقه شقه می‌کنند و بعد به بخش بخش ما می‌پردازند. برای مثال جنبش ملی موجود در منطقه‌ی ما، فقط بخش آذربایجانی بودن ما را می‌بیند و جنبش زنان کشور زن بودن ما را جدایی از موضوع ملیت و مسائل جغرافیایی برای ما می‌بیند... جواب یکی از زنان رنگین پوست سخنران این نشست جالب بود، برای همین این تجربه خودم را می‌نویسم. او گفت من چگونه می‌توانم زن بودن خود را از نژاد و طبقه خود او را قانع نمی‌کند مهم بود ولی کم کم بدست آوردن شغل او را قانع نمی‌کند و او در مواجهه با گرفتن دستمزد نابرابر در مقابل کار برابر با مردان واکنش نشان می‌دهد.

در یک کلام، فروکاهی و فاکتور گرفتن از خواستهای اساسی یا موكول کردن برخی از آنها به بعد دیگر نه عاقلانه است و نه اگر ابتدا صرفاً مبارزه با تجاوز موضوع مهمی برای همه

MSCS ای در ابطه با موج سوم فمینیسم با فانم فرانک فرید مترجم، شاعر و فعال حقوقی زنان

خانم فرانک فرید در سال ۱۳۴۰ در تبریز به دنیا آمد. در دو رشته علوم آزمایشگاهی و مترجمی زبان انگلیسی تحصیل کرده. از دهه ۶۰ تاکنون نیویورک درسال ۲۰۱۰ و ارائه سخنرانی در نشست زنان ایرانی این اجلاس داده بیشتر در حوزه مسائل زنان انجام داده است. نیز از سال ۱۳۷۳ در حوزه ادبیات (شعر، نثر، ترجمه، نقد ادبی) آثار خود را در نشریات مختلف به چاپ رسانده است.

در ابتدای مصاحبه به خانم فرید توضیح دادیم که مصاحبه حاضر برای درج در ویژه نامه روز جهانی زن از سوی فعالین و دانشجویان جنبش زنان آذربایجان تهیه می‌شود و موضوع مورد بحث موج سوم فمینیسم می‌باشد.

۲- چه ضرورت‌هایی سبب شکل گیری این موج شد؟

تاسال ۱۹۸۰ بود که پس از فراز و فرودهای فمینیسم، زنان به احساسی از توامندی و قدرتمندی رسیدند و نیز اینکه پی به یکدست نبودن جنبش زنان برdenد. برای مثال جنبش زنان طبقه‌ی متوسط سفید پوست آمریکا نتوانست یا نخواست همه زنان را در زیر چپر خود بگیرد. بقیه زنان (زنان رنگین پوست و زنان متعلق به طبقات پایین جامعه) که خود را زن می‌دیدند متمرکز بود، بویژه گرفتن حق رأی و نیز آموزش و حق مالکیت. اینکه پی به یکدست نبودن جنبش زنان برdenد. برای مثال جنبش زنان طبقه‌ی متوسط سفید پوست آمریکا نتوانست یا نخواست همه زنان را در زیر چپر خود بگیرد. بقیه زنان (زنان رنگین پوست و زنان متعلق به طبقات پایین جامعه) که خود را زن می‌دیدند متمرکز بود، بویژه گرفتن حق رأی و نیز آموزش و حق مالکیت.

۱- تفاوت موج سوم فمینیسم با دو موج قبلی را در چه می‌بینید؟

موج اول فمینیسم از سال ۱۸۳۰ شکل گرفت و بر احقاق حقوق قانونی زنان پایین جامعه که خود را زن می‌دیدند ولی تصوری برای خود، جدای از مسائل طبقاتی و نژادی نداشتند چون موج دوم که از ۱۹۶۰ شکل گرفت، حقوق غیر رسمی تر را نشانه رفت، مثل ضرورت زندگی آنها چنین ایجاب می‌کرد، دیدگاه و انتقادات جدیدی را وارد جریانهای فمینیستی کردند.

برگزاری مراسم و کنگره و کارگاه‌ها در ارتباط مسائل و حقوق و ادبیات زنان در تبریز عضو کمیسیون یک میلیون امضا برای تغییر قوانین در مورد زنان

کارساز و این ما زنان هستم که بهتر می‌توانیم مخصوصهای چندوجهی را در کنیم چون مردان این توانمندی را دارند که به سادگی روی یک موضوع متمرکز شوند (و شاهد بودیم که در مبارزات آنها همواره یک موضوع مطرح بوده و این تکموضوعی در زمان‌های مختلف از موضوعی به موضوعی دیگر فرق کرده) ولی ما زنان اگر نخواهیم جنسیت خود را کار بگذاریم حداقل با دو موضوع، یکضرب در گیر هستیم و باید این را به فال نیک بگیریم نه اینکه بنا به خواست چنین دیدگاه مردانه‌ای، به تقلیل خواسته‌هایمان و در نتیجه تقلیل خودمان تن دهیم. قدرت را داریم که در آن واحد به چند چیز فکر کنیم و چندکار را همزمان انجام دهیم. نایاب بگذاریم در فعالیتهای اجتماعی مان هم این قدرت از ما سلب شود تا خوشایند این یا آن باشیم. این ما هستیم که موقعیت بهتری برای چندصدایی کردن جامعه و رهایی آن از تکصدایی بودن را دارا هستیم.

در پاسخ به قسمت دوم شما باید بگوییم این تجربهای نیست که ما از غرب گرفته باشیم. ما خود نیز تجارب مشابهی را خود کسب کرده ایم. این که نمی‌توان حقوق اساسی بشر را از هم جدا کرد، اینکه بعضی های چندگانه منطقه‌ی جغرافیایی و توانمندی و آگاهی ... قرار دارد. در پایان خانم فرید اگر مطلبی به نظرتان می‌رسد که در سوال‌ها مطرح نشده بفرمایید.

بنظرم موضوع مهمی است که به آن در پاسخ به قسمت دوم سؤال ۶ اشاره کردم و آن این است که ما معمولاً برای بدست آوردن مفاهیم عادت کرده‌ایم نگاهمان را به غرب بدوزیم ولی هر جایی روند تکاملی خود را طی می‌کند برای مثال وقتی در امریکا زنان برای تحصیلات عالیه مبارزه می‌کرند مادربرزگهای ما برای حق تحصیل دختران در مدارس ابتدایی گاهی حتی در مدارس می‌خوابیدند تا مانع آتش زدن این مدارس توسط محجران شوند. منظور از آوردن این مثال است که خودمان را دست کم نگیریم. همه چیز از غرب نشأت نمی‌گیرد.

ما هم مشابه همان پروسه امواج فمینیستی را در کشور طی کرده‌ایم، متنها باشد و حدت کمتر. لزوماً وقتی بعضی هست، بدنبال آن حساسیت و رسیدگی به آن هم می‌آید. وقتی بعض چندگانه وجود دارد، در غرب، تئوری آن نام اینترسکشنالیتی (تقاطع باوری) بخود می‌گیرد و این به آن معنی نیست که ما آنرا لمس و درک نکرده باشیم. (شاید بهتر از آنها به درهم تبیدگی بعضی‌ها پی برده‌ایم که این واژه قانعمنان نمی‌کند!) البته این گفته به معنی تکروی و عدم کسب تجربه از همدیگر و استفاده از منابع تئوریکی غرب نیست بلکه ب Roxor داری از دستاوردهای تئوریکی آنها و ایستادان روی پای خود است تا بتوانیم بهتر متوجه تفاوتها و تشابه را شویم. بومی کردن مسائل با استفاده از تجارب جهانی کار عاقلانه‌ای است. جنبش جهانی زنان در کلیت خود تجارب ارزشمندی دارد و ما بخشی از این جنبش هستیم.

بخشی از حقوق بشر وقوف به حقوق خود است و بخشی

در حرکات خود غالب کنند تا دستاوردهای موج سوم ثبیت شود و گرنم موقعیت این موج هنوز متزلزل است، چون دستاوردهای آن در افراد و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی نهادینه نشده.

۹- با توجه به موقعیت کنونی ایران آیا به نظر شما شکل گیری موج سوم فمینیسم در ایران امکان پذیر است؟

بینید دقیقاً ضرورت پرداختن به تبعیض‌های چندگانه در ایران هم، پس از سالها تعامل و گاهی تقابل بین کنشگران در مرکز کشور و زنان سایر نقاط کشور موجب شده تا همانگونه که در آمریکا زنان رنگین بیوست جنبش یکدست زنان را زیر سؤال برند، چنین اتفاقی اینجا هم بیفتند و در واقع ضرورت پیگیری پایه‌های تئوریکی مساله خود را نمایانده است. ولی اینکه بعد از این، موضوع تا چه حد پیشرفت داشته باشد بستگی به تلاش و پیگیری بقیه زنان (منظور زنان از ملیت‌ها و اقوام و مناطق مختلف کشور) و منصف بودن کنشگران زن دارد و اینکه متوجه باشند بعض جنسیتی را نمی‌توان از بقیه تبعیض‌ها نژادی و طبقاتی و ... جدا کرد؛ حداقل برای بسیاری از زنان که در موقعیت‌های پایینی به لحاظ طبقه، نژاد و قومیت و منطقه‌ی جغرافیایی و توانمندی و آگاهی ... قرار دارد.

در پایان خانم فرید اگر مطلبی به نظرتان می‌رسد که در سوال‌ها مطرح نشده بفرمایید.

بنظرم موضوع مهمی است که به آن در پاسخ به قسمت دوم سؤال ۶ اشاره کردم و آن این است که ما معمولاً برای بدست آوردن مفاهیم عادت کرده‌ایم نگاهمان را به غرب بدوزیم ولی هر جایی روند تکاملی خود را طی می‌کند برای مثال وقتی در امریکا زنان برای تحصیلات عالیه مبارزه می‌کرند مادربرزگهای ما برای حق تحصیل دختران در مدارس ابتدایی گاهی حتی در مدارس می‌خوابیدند تا مانع آتش زدن این مدارس توسط محجران شوند. منظور از آوردن این مثال است که خودمان را دست کم نگیریم. همه چیز از غرب نشأت نمی‌گیرد.

۸- موقعیت موج سوم فمینیسم را در دنیا چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به هر حال اکنون در سراسر جهان، کمابیش به گستردگی و شکل به شکل بودن، (متلون و متنوع بودن) مسائل زنان پی بردند و دیگر تقلیل گرایی گرهی از گرههای زنان نمی‌گشاید. به همین دلیل صدایی‌ها بسیار متنوع و گوناگونی از سراسر جهان شنیده می‌شود. ولی اگر این موضوع را به خودمان بازتاب دهیم، بستگی به این دارد که وقتی صدای بقیه، منافع ما را به خط انداخت چگونه با آن برخورد کنیم! منظور از بقیه بگوییم اقلیت‌ها که البته حتماً می‌دانید که بکاربردن واژه اقلیت، کمی کمیت آن نیست، بلکه دور و دورتر بودن از مراکز قدرت و عدم دسترسی به منابع ثروت و رسانه و مراکز تمرکز جمعیتی و ... است. (و من خودم به خاطر بار کم‌انگارانه‌ای که واژه اقلیت در خود دارد، سعی می‌کنم این روزها از آن خیلی استفاده نکنم).

زنان ، نیمه وجود جامعه بشری

حسن راشدی



در طول تاریخ، امپراتورها و سلطنتین بزرگ جهان همواره با تسلیم بر نیروی فرماندهان و سربازان خود حکومت و حاکمیت بر میلیونها انسان و بر پهنهای بزرگ زمین را حق خود دانسته‌اند که در این برده از زمان زنان بیشترین ظلم‌ها را تحمل کرده‌اند. در دنیای مدرن امروز هم حاکمان با در اختیار گرفتن تکنولوژی مدرن و استفاده از نا‌آگاهی‌های تحمل شده بر جامعه، همچنان بر نا عدالتیها ادامه می‌دهند که در این میان حقوق زنان بیشتر از مردان مورد تضییق قرار می‌گیرد.

از زمان آفرینش انسان که بر اساس وجود دو عنصر زن و مرد تحقق یافته و با نبود یکی از این عناصر موجودیت عالم بشریت معنایی نمی‌توانست داشته باشد، میلیونها سال میگذرد، از زمانیکه آناری از زندگی انسانهای ابتدایی بر روی صخره‌ها نقر و نقش شده تا زمانیکه آنها توanstند سرگذشت خودرا به صورت خط نوشته بر روی سنگها، فلزات، پوست حیوانات و نهایتاً کاغذ ثبت کنند هزاران سال میگذرد. در طول این مدت گرچه گاهی صحبت از زن سالاری در دوره‌ای خاص از تاریخ می‌شود اما از چند هزار سال به این سو این مردان بوده‌اند که سالاری خودرا بر زنان روا داشته و در بیشتر موارد آنان را از حقوق انسانی خود محروم کرده‌اند.

در طی قرون گذشته و در جنگ‌های بین سلطنتین و امپراتوران بیشترین تظلم‌ها بر زنان رفته که هیچ‌گونه نقشی در این جنگ‌ها نداشته‌اند؛ در دنیای مدرن امروز و در دنیایی که انسانهای منصف برای تحقق برابری زن و مرد و جانهای بیدار را به کمک می‌طلبد زنان همچنان بیشترین نابرابریها را شاهد هستند.

در مناقشات کور خاورمیانه‌ی امروز، ما شاهد ننگ بشریت هستیم، چرا که زنان همچنان مثل دوران جاهلیت به عنوان غنیمت جنگی به بردگی گرفته شده در بازار بردۀ فروشان به فروش می‌رستند! در طول سده‌های گذشته نه تنها در جنگ بین حاکمان بیشترین نا عدالتیها بر زنان تحمل شده، متأسفانه شاعران و نام آوران ادبیات بسیاری از ملل و اقوام که از آنها به عنوان حکیمان و بزرگان ادبیات آن قوم یاد می‌شود نیز شخصیت زنان را در تحریر شده ترین نوع آن در آثارشان به نمایش گذاشته‌اند.

جای تاسف است که در ادبیات قرون گذشته جهان، در بیشتر موارد تحریر زنان بیشتر از توصیف شخصیت آنان بوده است؛ در این بین شاید کتاب "دده قورقود" که بسیاری از محققین داستانهای آنرا مربوط به زمانی میدانند که ترکان یا مسلمان نبوده‌اند و یا در اوائل مسلمان بودنشان بوده است از معده‌کتابهایی باشد که شخصیت زنان تُرک در اغلب داستانهای آن نه تنها به نحو شایسته‌ای به تصویر کشیده می‌شود در بعضی از داستانها مقام قهرمانی را در میادین جنگ نه مردان جنگجو که زنان دلاور کسب می‌کنند و در تیر اندازی و شروع کارها حق تقدیم با زنان است (۱) و پدرانی که فرزند دختر ندارند دست نیایش به سوی پروردگار بلند می‌کنند و از خداوند می‌خواهند برای آنان فرزند دختر عطا نمایند.

علی‌رغم پایمال شدن حقوق زنان طی قرون متعددی که بیشتر، از قدرت جسمی مردان ناشی شده است، دنیای امروز دیگر تاب تحمل این نابرابری‌ها را ندارد و وجنهای آگاه بشری حقوق انسانها را نه در زور بازوی آنها که در استعدادهای نهفته در ذات وجودی آنان جستجو می‌کند و برای نیل به این اهداف همه انسانهای عدالت خواه را به یاری می‌طلبد.

(۱) کتاب "دده قورقود" داستان: قانلی قوجا اوغلو قانتورالی بیان اندیز

و محافظه کار و رادیکال تقسیم شده بود. بتی فرایدن مصمم بود جنبش را بخش قابل احترامی از جریان اصلی جامعه بسازد و فاصله خود را از آنچه که مکتب فمینیستی «سوزاندن کرست، ضد مرد، سیاست ارگاسم» می خواند حفظ کند. او حتی سالها صرف پیش بردن این مطلب کرد که رهبر فمینیست جوان گلوریا استاین پیوندهای نادرستی با اف بی آی و سیا دارد. فمینیستهای جوان نیز به نوبه خود به نسل قدیمی تر اعتماد نداشتند و سازمان ملی زنان را نابرابریهای شغلی همچون عدم پذیرش دسترسی به مشاغل بی روح و بی اثر می دانستند: «مطالبات و روش سازماندهی سازمان ملی زنان برای ما به اندازه کافی رادیکال نبودند.» این تقسیم بندهای زمانی که با بی میلی برای انتخاب رهبران رسمی جنبش همراه شد به رسانه ها فرصت داد به «رهبران فمینیست» موردنظر خود تقدس ببخشند که منجر به ناخشنودی در میان جنبش شد.

در این اثناء، در این خلا رهبری، زنان جسورتری که خود را به عنوان رهبر به رخ می کشیدند حملات زنان دیگری را که اعتقاد داشتند همه اعضای جنبش باید در یک موقعیت برابر باشند برمی انگیختند.

با این وجود زنانی همچون Germaine Greer توجه رسانه ها را به خود از طریق نوشته های پرطرفدار و سیمای جذاب شان جلب کردند. آنها در ارائه

فمینیسم آمریکا ارزیابی می کنند. دهه ها پیش «موج اول» حق رای زنان را پیش می برد که منجر به تصویب نوزدهمین ماده الحقیقی شد که در ۱۹۶۰ به زنان حق رای می داد. اکنون نسل جدید خواهان برابری فراز از قانون و در متن زندگی زنان بود.

اهداف و آرمانها

جنبش فمینیستی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ براز میان بردن نابرابریهای شغلی همچون عدم پذیرش دسترسی به مشاغل بهتر و نابرابری دستمزده، از طریق قوانین ضر تبعیض مرکز شد. در ۱۹۶۴، نماینده کنگره هوارد اسمیت از ویرجینیا پیشنهاد کرد در لایحه حقوق مدنی که تحت بررسی بود پیشگیری از تبعیض جنسیتی گنجانده شود. او با خنده سایر نماینده‌گان کنگره مواجه شد، اما با رهبری نماینده کنگره مارتا گریفیتس از میشیگان، قانون به همراه ماده الحقیقی بی کم و کاست تصویب شد.

به حال، به سرعت روشن شد که کمیسیون فرصت‌های استخدامی برابر حمایت قانونی از کارگران زن را فراهم نخواهد کرد و بنا براین گروهی از فمینیستهای از جمله بتی فرایدن تصمیم گرفتند سازمانی را بنا نهادند که با تبعیض جنسیتی از طریق محاکم قضایی و کنگره مبارزه کند. در تابستان ۱۹۶۶ آنها سازمان ملی زنان را بنا نهادند که به لایبی گری در کنگره برای قوانین پیش برابری ادامه دادند و به زنانی که در جستجوی کمک قانونی برای مبارزه بر علیه تبعیض در محل کار در دادگاهها بودند یاری می رسانندند.

نسل بتی فرایدن تنها در پی از بین بردن سیستم حاکم نبودند بلکه می خواستند آن را برای مشارکت زنان در سطح عمومی و سیاسی بگشایند. اما جنبش رادیکال تر «آزادی زنان» مصمم بود که مردسالاری را سرنگون سازد که به اعتقاد آنها در همه جنبه های زندگی زنان از جمله زندگی خصوصی شان به آنها ظلم می کرد. آنها این عقیده را که «هر آنچه خصوصی است سیاسی است» رواج دادند زیرا نابرابری سیاسی زنان به همان اندازه پیامدهای مهمی در زندگی خصوصی شامل روابط آنها، جنسیت، کنترل زاد و ولد و سقط جنین، نحوه پوشش و تصویر بدن و نقشهای ازدواج، خانه داری و مراقبت از فرزندان دارد. بدین ترتیب جناههای متفاوت جنبش فمینیستی در پی کسب برابری در هر دو سطح سیاسی و خصوصی بودند.

رهبری

جنبش فمینیستی نه ساختار صلبی داشت و نه توسط یک شخص یا گروه هدایت می شد. چنانکه یک فمینیست نوشت: «جنبش زنان فاقد سلسله مراتب است. همه چیز در آن به صورت گروهی و تجربی انجام می شود.» در واقع، جنبش عميقاً بین افراد جوان و پیر، طبقات بالا و پایین



جنبش فمینیستی آمریکا در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

جهن جن زاده

متن زیر ترجمه ای است از :

۷۰۸ AMERICAN FEMINIST MOVEMENT- ۱۹۶۰- THE BREAKING DOWN BARRIERS FOR WOMEN

جنبش فمینیستی آمریکا در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

نظر و انگیزه

در ۱۹۶۰، دنیای زنان آمریکایی تقریباً از هر نظر، از زندگی خانوادگی تا محل کار محدود بود. از یک زن انتظار می رفت یک مسیر را دنبال کند: در حدود ۲۰ سالگی ازدواج کند، به سرعت خانواده تشکیل دهد و زندگی خود را وقف خانه داری کند. چنانکه زنی در آن زمان بیان می کند: «یک زن واقعاً چیز زیادی از زندگی نمی خواهد. او زندگی می کند تا از کسی - شوهر یا فرزندانش - مراقبت کند.» بدین ترتیب زنان نارضایتی و نومیدی نسل زنان خانه دار تحصیل کرده ای را تسخیر کند که احساس می کردند به دام افتاده اند و نیازهایشان برآورده نشده است. چنانکه یکی از آنها چنین گفت: «من نالاید هستم. من کم کم احساس می کنم که هیچ شخصیتی ندارم. من یک خدمتکار آشپزخانه هستم و مرتب کننده تختخواب و کسی که با پیشامه ها ور می رود، کسی که وقتی چیزی می خواهد می توانید او را صداقت بزنید. اما من چه کسی هستم؟» بتی فرایدن این منطق پذیرفته شده را که زنان خانه دار از خدمت به خانواده خود راضی هستند نقض کرد و زنان را فراخواند تا راضایتمندی خود را در کار خارج از منزل بجویند و بدین ترتیب مردم را حیرت زده کرد. در حالی که مخاطب نوشته فرایدن عمدتاً زنان سفیدپوست تحصیلکرده طبقه متوسط به بالا بودند کار او آنچنان تاثیری گذاشت که آن را جرقه موج دوم جنبش برای طلاق گرفتن اشتباهات همسرانشان را ثابت کند.

۳۸ درصد زنان آمریکایی که در ۱۹۶۰ کار می کردند عمدتاً محدود به شغلهای چون معلمی، پرستاری و منشی گری بودند. در برنامه های شغلی عموماً از زنان استقبال نمی شد،

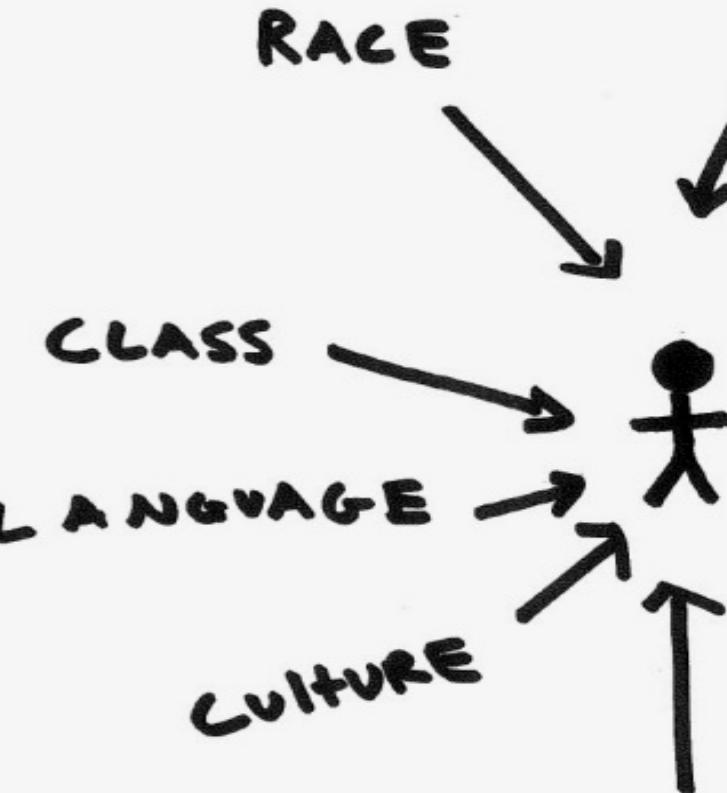


فمینیسم به عموم و رسانه‌ها نقش کلیدی بازی کردند - با فراهم کردن مثالهای جذابی از زنانی که فمینیست بودند بدون اینکه در قالب منفی زن سلیمانه متغیر از مرد، زشت و بی‌مزاح جای بگیرند.

محیط شهری

موقوفیت جنبش فمینیستی، به مقدار زیادی به واسطه تلاقي مطلوب تغییرات اجتماعی و اقتصادی به پیش رفت. بعد از جنگ جهانی دوم، شکوفایی اقتصاد آمریکا از نیروی کار موجود پیشی گرفت که سبب شد ضرورتا زنان فرصتهای شغلی جدید را پر کنند. در واقع، در دهه ۱۹۶۰ دو سوم همه شغلهای جدید به زنان تعلق گرفت. بدین ترتیب، به سادگی مردم ناچار به پذیرفتن زنان به عنوان نیروی کار شدند. در همین زمان همچنانکه انتظارات برای شیوه زندگی مرفه طبقه متوسط بالاتر می‌رفت داشتن دو منبع درآمد برای دستیابی به این شیوه زندگی ضروری می‌نمود که مشارکت زنان به عنوان نیروی کار را قابل قبول تر می‌کرد.

اما به بسیاری از این زنان شغلهای اداری و منشی گری با درآمدهای پایین محلول می‌شد. آنچه که در را به روی زنان در تعقیب مشاغل حرفه‌ای گشود دسترسی به قرص ضد بارداری قابل اطمینان بود با دانستن اینکه اکنون فمینیست چنین گفت: «خونسرد باش، دختر کوچولو. ما چیزهای مهمتری از مسائل زنان برای صحبت کردن داریم.» در نتیجه، زنان از جنبشهایی که آنها را به منظور شکل دادن به جنبش خودشان به حاشیه می‌رانند جدا شدند.



دیگر می‌توانند بدون نگرانی از حاملگی، سالهای تحصیل یا آموزش شان را به اتمام برسانند یا حرفه خود را شروع نمایند، موجی از زنان جوان در اوائل دهه ۱۹۷۰ به داشکده‌های طب، قانون و تجارت مراجعه کردند. در همین زمان استاندارد دوگانه‌ای که اجازه سکس پیش از ازدواج را به مردان می‌داد اما برای زنان منع می‌کرد به مدد قرص ضدبارداری شکسته شد و «انقلاب جنسی» به وقوع پیوست. رهبران فمینیست از جنبش حقوق مدنی نیز الهام گرفتند چرا که از طریق آن بسیاری از آنها تجربه سازماندهی شهری را به دست آورده بودند. در همین زمان، زنان سیاه پوست نقش کلیدی در جنبش حقوق مدنی به ویژه از طریق سازماندهی محلی بازی کردند اما از نقشهای رهبری کنار گذاشته شدند. در همین زمان نسل جدیدی از زنان جوان تندروتی به جنبش ضدجنگ زنان پیوستند که نه تنها به جنگ ویتنام بلکه به جنبش سنتی صلح زنان اعتراض می‌کردند، شیوه‌ای که در آن این جنبش نه تنها سلسله مراتب جنسیتی را که در آن مردان جنگ می‌کردند و زنان سوگواری، نادیده می‌گرفت بلکه آن را تقویت می‌کرد. در کالجها، زنان به دانشجویان چپگرا پیوستند اما تلاشهای آنها برای داخل کردن حقوق زنان در چپ جدید از طرف رهبران دانشجویی مذکور یا نادیده گرفته می‌شد یا تحریر می‌شد؛ در یک کنفرانس سیاسی، رئیس جلسه به یک فعال فمینیست چنین گفت: «خونسرد باش، دختر کوچولو. ما چیزهای مهمتری از مسائل زنان برای صحبت کردن داریم.» در نتیجه، زنان از جنبشهایی که آنها را به منظور شکل دادن به جنبش خودشان به حاشیه می‌رانند جدا شدند.

در همان زمان، اف بی آی جنبش زنان را به عنوان «بخشی از دشمن، چالشی برای ارزشهای آمریکایی» و همچنین بالقوه خشن و مرتبط با سایر جنبشهای افراطی می‌نگریست. اف بی آی صدها خبرچین زن را در سراسر کشور اجیر کرد تا در جنبش زنان نفوذ کنند. اگرچه این نفوذ باعث از بین رفتن اعتماد و تشدید بدینی در بین فعالان شد، مسیر جنبش را در ادامه دادن مبارزه برای حقوق برابر تغییر نداد.



پیغام و مخاطب

جنبש زنان از ابزارهای مختلفی در پیکار برای برابری سود جست: لابی گری در کنگره برای تغییر قوانین، جلب توجه عموم به مسائلی همچون تجاوز و خشونت خانگی از طریق رسانه‌ها و تحت تأثیر قرار دادن زنان عادی هم به منظور گسترش جنبش و هم برای بالابردن آگاهی آنها در مورد اینکه فمینیسم چگونه می‌تواند به آنها کمک کند.



در اوایل جنبش آزادی زنان، که عمیقاً در چپ جدید ریشه داشت، فعالان در اعتراضهایشان یک رویکرد پرخاشگرانه داشتند. اعتراضات بر علیه تبعیض جنسی (سکسیسم)

یکی از آنها گفت: «[من شروع کردم به] دیدن خودم به عنوان بخشی از یک جمعیت بزرگ زنان. شرایط من منحصر بفرد نیست، اما ... علت آن را می‌توان در ساختار اجتماعی جستجو کرد.»

در همین زمان، فعالان در کمپینهای خود برای قانونی کردن سقط جنین، مقابل پارلمانهای ایالتی جلسات سخنرانی آزاد برگزار کردند و زنان به سقط جنینهای غیرقانونی خود اعتراض کردند و دلایل خود را برای سقط جنین توضیح دادند. این رویدادها، «سقط جنین را از پستوها، جایی که در راز و شرم پنهان می‌شد بیرون کشید. همگان آگاه شدند که اغلب زنان به هر دلیلی سقط جنین داشته‌اند. مردم از احساسات خود سخن گفتند و این سوزناک بود.» جلسات بیان آزاده همچنین مورد استفاده قرار گرفت تا توجه همگان به پدیده عموماً پنهان شده تجاوز جلب شود، به طوری که فعالان مراکز بحران تجاوز و گروههای حمایتی به راه انداختند و با سازمانهای پلیس و بیمارستانها ارتباط برقرار کردند تا با قربانیان تجاوز با حساسیت پیشتری برخورد شود. برای جلب توجه عموم به نرخ تجاوز، تظاهرات سالانه‌ای با عنوان «شب را برگردانید» در کالجها در ۱۹۸۲ به راه افتاد. فعالان همچنین آزار جنسی را تعریف کردند و بر علیه آن کمپین به راه انداختند که به صورت قانونی به عنوان نقض حقوق زنان در ۱۹۸۰ تعریف شد؛ آنها همچنین بدرفتاری همسر رانه به عنوان سنت بلکه به عنوان جرم باز تعریف کردند، برای تغییرات قانونی لابی گردیدند و سرپناه‌های برای جلوگیری از خشونت خانگی بپایان کردند. جنبش بهداشت زنان، ایجاد سیستم بهداشتی زن محور را هدف جدید خود قرار داد چرا که سیستم‌های موجود اغلب به نیازهای زنان روزنامه‌ها. این رویکرد گاهی با خطی که به سمت خشونت می‌رفت تلاقي می‌کرد، همانند تظاهراتی که در ۱۹۶۷ در خارج محل نمایش مجلل «دختر آمریکایی» در آتلانتیک سیتی انجام شد، جایی که فعالان به شیء شدگی زنان با به اهتزاز درآوردن علائم تحقیر کننده ای همچون «مقابل دیوار بایست دختر آمریکایی» اعتراض می‌کردند. در حالی که این رویداد پوشش وسیع رسانه‌ها را به خود جلب کرده بود (اوین داستان ساختگی شروع شد که فمینیستها کرسته را سوزانند)، این رویکرد بیزار کننده بود.

در همین زمان، جنبش زنان تعداد زیادی نشیره در جوامع محلی در سراسر کشور تولید می‌کرد. در حالی که این نشریات عمده‌ای برای اعضای جنبش تولید می‌شد مجله Ms متعلق به Gloria Steinem که در ۱۹۷۱ تأسیس شده بود، مخاطبین خود را به عموم افراد در سطح ملی گسترش داد. این نشیره توجه عموم را به مسائل زنان عادی جلب کرد. داستانهای الهام بخش از زنان عادی منتشر کرد و تلاشهای افراد عادی سراسر کشور را پوشش می‌داد.

در همان زمان، جنبش از اقامه دعواهای گروهی، شکایتها رسمی، اعتراضات و دیگر فرصتهای بدست آمده برای ایجاد تغییرات قانونی استفاده کرد. در اواخر دهه ۱۹۷۰، آنها پیش‌رفتهای قابل ملاحظه و فراگیری از جمله من نوع کردن تبعیض جنسی در آموزش، ورزش‌های دانشگاهی و کسب و آنها تسلیمهای خود را کشف کردند و متحد شدند، چنانکه



اعتبار مالی ، ممنوعیت تبعیض استخدامی در مورد زنان حامله ، قانونی کردن سقط جنین و کنترل موالید و تصدیق «اختلافات آشتبانی ناپذیر» به عنوان دلیل طلاق و تساوی تقسیم دارایی به هنگام طلاق به دست آوردن. اعضای جنبش زنان با کسب اسن موققیتها جان تازه ای گرفتند.

سیاه پوست موضوعاتی از حمله مراقبت از کودکان، سرکوب پلیس، بهزیستی (رفاه) و مراقبتهای بهداشتی را هدف تلاش‌های خود قرار دادند و سازمان ملی فمینیستهای سیاه پوست را در ۱۹۷۳ بنا نهادند.

در پایان دهه ۱۹۷۰ فعالان دلسوز شدند و جنبش زنان به بخش‌های مختلف تقسیم شد - اما خدماتی که آنها بنای آن را نهادند مانند مراکز بحران تجاوز، سرپناه‌های زنان و کلینیکهای بهداشتی به جریان اصلی پیوستند به نحوی که شهرها، دانشگاهها و سازمانهای مذهبی برنامه‌هایی برای تأمین بودجه آن تدارک دیدند.

امروزه دستاوردهای جنبش زنان - دستیابی برابر زنان به آموزش، مشارکت بیشتر آنها در سیاست و اشتغال، دستیابی آنها به سقط جنین و کنترل موالید، وجود منابعی برای کمک به قربانیان تجاوز و خشونت خانگی و حمایت قانونی حقوق زنان - اغلب مسلم پنداشته می‌شوند. گوینکه فمینیستها به تلاش برای برابری بیشتر ادامه می‌دهند چنانکه بتی فرایدن نوشت: «آنچه که روزی در دستور کار فمینیسم قرار داشت امروز یک واقعیت روزمره شده است. شیوه‌ای که زنان به خود می‌نگریستند و شیوه‌ای که دیگران به زنان می‌نگریستند کاملاً متفاوت است ... در مقایسه با آنچه که ۳۰ سال پیش بود ... دختران ما با همان امکانات پسران مان بزرگ خواهند شد.»

برای ملاحظه متن اورجینال به آدرس زیر مراجعت کنید:
<https://tavaana.org/en/content/1960s-american-feminist-movement-breaking-down-barriers-women>



فعالیتهای میدانی (خارج از مرکز)
 به دلیل ماهیت تقاطع پذیری جنبش زنان- شامل زنانی بود که در عین حال عضو جنبش‌های دیگر بودند- به صورت طبیعی توانست پیوندهایی با جنبش‌های دیگر برقرار کند. برای مثال برخی اعضای جنبش فمینیستی در تلاش برای ایجاد یکپارچگی خواهانه بر ضد جنگ برای دیدار از زنان ویتنامی که مخالف جنگ در کشور بودند به خارج از کشور مسافرت کردند. در همین حال فمینیستهای با ریشه‌هایی در جنبش‌های کارگری گروههای محلی را به راه اندختند تا زنان کارگر را سازماندهی کند، شرایط کاری آنها را بهبود بخشد و برای حقوق برابر آنها در شغل شان تلاش کند. فمینیستهای



کمال، توانایی، تعقل و اندیشه که در تمامیت و مطلقیت خود نشانی از اسطوره خدایان به همراه دارد، در زمین به شکل نرینه و مذکور ظاهر می‌شود و مرد نام می‌گیرد. مرد همان "انسان" است و یا بهتر است بگوییم که "انسان" همان مرد است. در واقع مفهوم "انسانیت" که فراورده یک جامعه مردسالار است؛ از همان ابتدا زیرسایه سنگین یک نگرش جنسیت‌زده شکل گرفته است. لوس ایریگارای فمینیست فرانسوی در بازخوانش ساختارشکنانه از تاریخ فلسفه غرب به این نتیجه مهمنی رسید که: "سوژه همیشه حتی آنگاه که ادعای کلیت یا خشنی بودن داشته، به صورت مذکور به نگارش در آمده است".^(۱) با این حساب سوژه استعلایی در فلسفه معنایی ندارد و از بعد جسمانی برخوردار است و همیشه مذکور است؛ چه زمانیکه سخن از سوژه شناخت در میان باشد، چه زمانیکه سوژه اخلاقی مطرح است و چه زمانیکه از سوژه رهایی بخش سخن می‌رود.

تمام تلاش ایریگارای در راستای نقده این فلسفه مردسالار است که سویژکتیوته کامل در مورد زنان را انکار و آنها را تا حد ابیه تحت سلطه و تعریف مردان فروکاسته است. ایریگارای جهت خوانش ساختارشکنانه خود از نظریات روان‌کاوی فروید و لاکان بهره می‌برد، چرا که اعتقاد دارد به یمن استفاده از این نظریات می‌تواند با کنکاش در حوزه ناخودآگاه فلسفه بزرگ غرب، ترس و نگرانی‌های مردانه آنها را در پس ظاهر عقلانی و منطقی و خشنی استدلال هایشان نشان دهد. البته ایریگارای برخورد دوگانه‌ای با نظریه روان‌کاوی دارد و حتی خود این نظریات را جزئی از فرهنگ مردسالار می‌داند. وی عقیده دارد "در نظریه فروید و لاکان با زنان صرفاً به عنوان مردان ناقص و فاقد آلت تناسلی مردانه برخورد می‌شود، و نه به عنوان کسانی که از صفات مثبت خاص خود برخوردارند. تکیه این نظریه به تمامی بر مسایل مردان، و روابط مادران و پسران است، روابطی که در آنها پسران باید با رد مادر و اینهمانی خود با پدر هویت مردانه خویش را تثبیت کنند. بنابراین برای ایجاد تعادل، باید بر رابطه مادر- دختر و مسایل مربوط به تثبیت هویت زنانه بیشتر تاکید شود".^(۲) به عنوان مثال در نظریه فروید تکیه اصلی بر شکل گیری شخصیت مردان است و روابط مادر-پسر تحت عنوان عقده ادیپ را اینگونه می‌توان تفسیر کرد که پسر پس از شکل گیری حس مالکیت به مادر خود وارد یک رقابت با پدر برای تصاحب جسم زنانه او می‌شود و حس حسادت و سپس عقده ناشی از ناکامی در این رقابت به شخصیت مردانه او شکل می‌دهد. اگرچه ین مسئله در نظریات روان‌کاوی فروید و لاکان به علت همان ساختار تفکر مردسالارانه مورد توجه قرار نگرفته است، اما ایریگارای روش روان‌کاوی را با توجه به تاکید آن بر امر تخیلی و حوزه ناخودآگاه بهترین ابزار برای نقده فرهنگ مردسالار می‌داند.

ایریگارای جهت اثبات نظریه خود در باب "فلسفه مذکور" به سراغ یکی از اولین و مهم ترین تمثیل‌های فلسفی می‌رود و تمثیل‌غار افلاطون را با روش روان‌کاوی فروید و لاکان مورد بازخوانی قرار می‌دهد. در این تمثیل، افلاطون انسان‌هایی را نشان می‌دهد که در یک غار که دهانه‌ای به سمت روشنایی دارد اسیر هستند و صورت آنها به سمت دیوارهای غار می‌باشد. آنان فقط سایه هایی را می‌بینند که آتش روی دیوار اندخته است و به اشتباه می‌پندارند که این سایه‌های روی دیوار همان حقیقت است در حالیکه افلاطون آنها را انعکاس حقیقت می‌داند و اعتقاد دارد انسان وقتی می‌تواند به حقیقت دست یابد که به جهان واقعی خارج از غار قدم بگذارد و در روشنایی خورشید صورت واقعی اشیاء را ببیند.

خوانش متعارف از این تمثیل در فلسفه مذکور این است که صعود انسان از غار به سمت روشنایی آفتاد تعالی یک انسان را به جایگاه یک فیلسوف راستین نشان می‌دهد، کسی که در پرتو صورت نیکی (روشنایی آفتاد) به حقیقت وجودی جهان هستی پی می‌برد و اسیر جهان "مثل" تیست. اما لوس ایریگارای با خوانش روان‌کاوانه نشان می‌دهد که این تمثیل ریشه در اندیشه مردسالارانه دارد و نقطه کانونی آن انکار زن به عنوان سوژه است. به عقیده وی "غار در اینجا نقش زهدان یک مادر را دارد که صعود از آن به سوی آفتاد روشنایی چون هویت یابی کودک(مذکور) از طریق گریز از اینهمانی خود با مادر، و یکی شدن با پدر (صورت نیکی)- آفتاد روشنایی-، دیده می‌شود. اگر این خوانش را بپذیریم، خواهیم دید که در واقع آنچه افلاطون می‌گوید این است که احقيقیت و عقلانیت را فقط با نفی مادر، یعنی زن می‌توان به دست آورد.

بدین سان، توانایی درک حقیقت و بنابراین تبدیل شدن به فیلسوف، به موجودی عقلانی، به سوژه، یک خصلت صرفاً مردانه تعريف می‌شود، وزن با تمام نیروهای اینهمان می‌شود که می‌کوشند مانع دست یابی به عقلانیت و حقیقت شوند، یعنی با طبیعت، عاطفه، تخیل و نظایر آنها» (۳)

هیپاتیا در قرن چهارم میلادی در شهر اسکندریه مصر می‌زیست در فلسفه، نجوم و ریاضیات جزو سرآمدان روزگار خویش بود. وی آخرین کتابدار کتابخانه مشهور اسکندریه بود و قضایای زیادی را در هندسه و ریاضی مطرح کرد و در نجوم نیز برخلاف آموزه‌های کلیسا معتقد به گردش زمین و دیگر سیارات به دور خورشید بود که بعدها این گزاره در دوران قرون وسطی توسط گالیله مطرح شد. هیپاتیا شاگردان زیادی از اقصی نقاط جهان داشت که بیشتر شاگردانش نیز مرد بودند. در نهایت او به خاطر طرح عقاید جدید مخالف با نظرات کلیسا متهمن به جادوگری و فحشا شد و به تحریک اولیای کلیسا کشته و سوزانده شد. سران کلیسا از اینکه یک زن پا به حیطه ممنوعه علم مردانه گذاشته است، سخت برآشته بودند آنها می‌گفتند؛ زن در هر حالت باید ساكت و فرمانبردار باشد و با حجاب و پوشش در جامعه حاضر شود. همچنین آنها برای تحریک مردم عادی بر علیه هیپاتیا عنوان کردند که در میان حواریون عیسی هیچ زنی وجود نداشته است و اگر زنان این قabilت و توانایی را داشتند، حتماً در بین حواریون عیسی قرار می‌گرفتند و بنابراین آنها نمی‌توانند اجازه دهنده که یک زن به مردان بالغ خواندن و نوشتمن یاد بدهد.

طبق روایات تاریخی هیپاتیا بسیار زیبارو بود، اما هچنان که خود گفته بود عاشق حقیقت بود و به همین خاطر تا پایان عمر کوتاه خود مجرد ماند. اتهام کلیسا به او سحر مردان جوان و تحریک آنان برای انجام گناه بود. جادوگری اتهام رایج سران کلیسا بر علیه زنان دگاندیش بود و پس از هیپاتیا نیز زنان زیادی به این اتهام به خصوص در دوران قرون وسطی در آتش جهالت و تعصبات کورکورانه سوختند که به گواهی تاریخ، بسیاری از این زنان، اهل علم و دانش بودند. گناه نابخشودنی این زنان تجاوز به حریم قدسی و ربانی علم و دانش مردانه بود. هیپاتیا و این به اصطلاح ساحره گران بی‌نام و نشان تاریخ مذکور را به چالش کشیده و در پی آن بودند که اندیشه، حقیقت و عقلانیت را از انحصار مردان دربیاورند.

پس زمانی که دکارت می‌گوید «من می‌اندیشم، پس هستم.» از یک سوژه مذکور سخن می‌گوید. عقلانیت مذکور بر دوران مدرن سایه افکنده است حتی زمانی که نیچه برای اولین بار بینانه‌ای متفاہیزیک را به زیر سؤال می‌برد، سوژه مذکور را دست نخورد و باقی می‌گذارد و حتی به این سوژه مردانگی بیشتری می‌بخشد و تحت عنوان ابرانسان از آن رونمایی می‌کند که نماد قدرت مطلق است. در میان فلاسفه غرب شاید هیچ یک به اندازه نیچه زن ستیز نیست؛ او تحت تاثیر عقده‌های ناشی از یک شکست عشقی شلاق را برای زنان توصیه می‌کند. با این تفسیر ساختارشکنانه مشخص است که زن همیشه عنصر غایب و پنهان جامعه بشمری بوده است، رودی دیگر سکه و از انسان که غیرانسان تلقی شده است و همان طور که بیان شد در تاریخ، فلسفه ملک مطلق مردان تلقی می‌شد. در این مورد مشخص، باید از سرگذشت «هیپاتیا» * سخن بگوییم.

با همان کیفیت و محتوا در ساختار ادیان جای گرفته اند. دین به این باورهای عمیقاً مردسالارانه هاله‌ای از تقاضه بخشیده است و آن را در کانتکست (متن) جدید بازتولید کرده است. اما حتی با آغاز روند سکولاریزاسیون هم این نگرش مورد تجدیدنظر قرار نگرفت.

با آغاز دوران مدرن هم، این عقل مذکور است که به این اساطیر که نزینه سالار مشروعیت می‌بخشد. اگرچه با آغاز دوران مدرن روند تقاضه زدایی آغاز می‌شود و بسیاری از باورهای اساطیری و مذهبی زیر نقد بی‌رحمانه عقل خودبینیاد قرار می‌گیرند اما در واقع، این عقل خودبینیاد، مذکر و نزینه است. در این دوران اگرچه انسان به عنوان کانون هستی مطرح می‌شود اما این انسان هم مذکور است که بخواهد این نظم را به هم بزنند موجودی شیطانی است. زن ساکن جهان دیگری است و حضور او در جهان مردان، هارمونی و هماهنگی آن را برهم می‌زند و بنابراین برای حفظ تعادل جهان باید او را به جهانی که از آن آمده بازگرداند.

این یک داستان عامه پسند بود که کلیسا با استفاده از آن بسیاری از زنان فیلسوف، دانشمند و مختار را حذف کند. تمام هم و غم کلیسا این است که زن را به حوزه خصوصی یعنی خانه و در صدر آن آشپزخانه و تختخواب برگرداند و مانع از فروپاشی جامعه مردسالار شود. البته کلیسا به این مبارزه خود برای حفظ نظم موجود، یک وجهه کاملاً مذهبی و مقدس بخشید، یعنی جدال نیروهای اهورایی و اهریمنی. جهان عاری از زن جهانی است؛ اهورایی و عاری از گناه و سرشار از پاکی، اما با حضور زن، این جهان در معرض تهاجم نیروهای اهریمنی قرار می‌گیرد و گناه و ناپاکی سربرمی‌آورد. این نگرش هم ریشه در یک اسطوره مذکور دیگر دارد. در قریب به اتفاق اسطوره‌های اقوام و ملل مختلف مرد تجسد انسانی وجود خدایی است و زن تجسد انسانی وجود شیطانی است. در اساطیر آفرینش آمده است که آدم با وسوسه حوا از میوه درخت ممنوعه می‌خورد، یعنی شیطان از طریق او آدم را به گناه و می‌دارد و انسان به زمین هبوط می‌کند و بشریت می‌داند. در واقع باید گفت، زنان علی رغم پیشرفت های زیادی که در فتح جهان مذکور داشته اند هنوز در حاشیه آن قرار دارند و راه زیادی تا برقراری دنیایی واقعاً وارد جهان مذکور شد.

خرد رهایی بخش متفاوت از خرد مذکور (خرد ابزاری) است که دوران مدرن براساس آن شکل گرفته است، بر همین اساس است که هایرماس از طرح ناتمام مدرنیته سخن می‌گوید و انقلاب زنانه را یک نیروی رهایی بخش برای کل بشریت می‌داند. در واقع باید گفت، زنان علی‌رغم پیشرفت های زیادی که در فتح جهان مذکور داشته اند هنوز در حاشیه آن قرار دارند و راه زیادی تا برقراری دنیایی واقعاً انسانی و برابر باقی مانده است.

.....

منابع:
۱- ماتیوز، اریک، (۱۳۷۸)، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه محسن حکیمی، تران، نشر ققنوس، صفحه ۲۷۳

۲- همان، ص ۲۷۴

۳- همان، ص ۲۷۵

۴- همان، ص ۲۷۶

* هیپاتیا: فیلسوف زن نوافلسطونی (۴۱۵-۳۷۰ م) که به عنوان نخستین زن برجسته ریاضی دان و آخرین کتابدار کتابخانه اسکندریه شناخته می‌شود. او استاد فلسفه و ریاضی در شهر اسکندریه بود و در علم نجوم تبحر داشت. وی در دوران حکومت روم بر مصر در اسکندریه زندگی می‌کرد و به علت طرح مباحث جدید به دست مسیحیان و با تحریک کلیسا به اتهام جادوگری کشته شد. آخاندرو آنبار کارگردان مشهور اسپانیایی فیلم در سال ۲۰۰۹ سرنوشت این فیلسوف زن را به تصویر کشید. از نکات قالب توجه این فیلم بازی همایون ارشادی بازیگر ایرانی در یکی از نقشهای اصلی این فیلم بین المللی بود.

گناه اولیه» که به خاطر آن انسان از بهشت بیرون افکنده می‌شود، تحت تاثیر حضور یک زن رقم می‌خورد و انسان هنوز که هنوز است دارد توان این گناه را می‌دهد. شیطان نمی‌تواند مرد را به طور مستقیم به گناه وادر کند و از طریق زن است که مرد را به گناه بر می‌انگیزند. این هم یکی از عناصر کانونی نگاه مردسالارانه است که وجود زن قرین گناه و ناپاکی است. مرد از همان ابتدا گناه را در کالبد زنان نهادینه می‌کند. گناه در وجود مرد ریشه ندارد، بلکه با دیگری رقم می‌خورد و آن دیگری زن است که قاصد شیطان است. زن همیشه مقص و گناهکار است و این یک کهنه الگو و اسطوره چندین هزارساله مذکور است که در تاریخ بشریت ریشه دوانده است و به هیچ وجه ساخته و پراخته مذاهب نیست. قدمت بسیاری از این کهنه الگوهای سرنوشت این فیلسوف زن را به تصویر کشید. از نکات قالب توجه این فیلم بازی همایون ارشادی بازیگر ایرانی در یکی از نقشهای

گرفتن این عوامل نه تنها تحلیل نادرستی از فروdstی ارائه می دهد بلکه به تبع از آن راهکارهای غلطی نیز ارائه می دهد که به نتیجه نخواهد رسید. به نظر می رسد بیش از هرچیز خواست رهایی و بهبود شرایط به این می انجامد تا تحلیلی صحیح از فروdstی و چگونگی برونو رفت از آن ارائه شود، تحلیلی که به چندگانگی عوامل منجر به فروdstی و در حاشیه ماندگی بی توجه نماند و نقش همه می این عوامل را بشناسد.

۴ - پیشینه تاریخی این جنبش ها به چه صورتی بوده و در حال حاضر امکان ظهور این نوع از جنبش ها امکان پذیر است؟ مانند اینچه سیاه ها در آمریکا داشتند؟

درباره پیشینه تاریخی در سوالهای قبل توضیح دادم، اما اگر منظورتان این است که آیا در ایران نیز می توان از چندگانگی عوامل فروdstی حرف زد، باید بگویم حتمن می شود و باید این کار انجام شود. اما سوال اینجا است که این چندگانگی به کدام عوامل بر می گردد؟ اگر در آمریکا عامل جنسیت، نژاد و طبقه موقعیت فروdstت زنان را می ساخت و می سازد، در ایران این عوامل کدام هستند؟ آیا ما می توانیم مثلاً قومیت، زبان و دین را در کنار جنسیت و طبقه در این مجموعه عوامل بررسازنده فروdstی وارد کنیم؟ آیا مثلاً می توانیم بگوییم زن ترک طبقه متوسط به خاطر ترک بودنش اولویت های متفاوتی از زن فارس شیرازی دارد؟ فروdstت تراست؟

برخوردار است و باید این چند بعدی بودن را وارد تحلیل و نظریه و عمل نیز کرد. زیرا همه می این ابعاد موقعیت فرد را برساخته اند و نمی توان آنها را نادیده گرفت.

۵ - کدامین نیازهای اجتماعی سبب ایجاد اینچنین جنبش های چند بعدی می شوند؟

واقعیت این است که موقعیت فروdstت یک فرد بر اثر برهم کنش عوامل ساختاری متعددی ایجاد می شود که نادیده گرفتن این عوامل نه تنها تحلیل نادرستی از فروdstت ارائه می دهد بلکه به تبع از آن راهکارهای غلطی نیز ارائه می دهد که به نتیجه نخواهد رسید. به نظر می رسد بیش از هرچیز خواست رهایی و بهبود شرایط به این می انجامد تا تحلیلی صحیح از فروdstت و چگونگی برونو رفت از آن ارائه شود، تحلیلی که به چندگانگی عوامل منجر به فروdstت و در حاشیه ماندگی بی توجه نماند و نقش همه می این عوامل را بشناسد.



بهبود اجتماعی را نمی پیماید، در کنار دیگر جنبش های متفرقی (اعم از جنبش کارگری، جنبش محیط زیستی، و ...) قرار می گیرند.

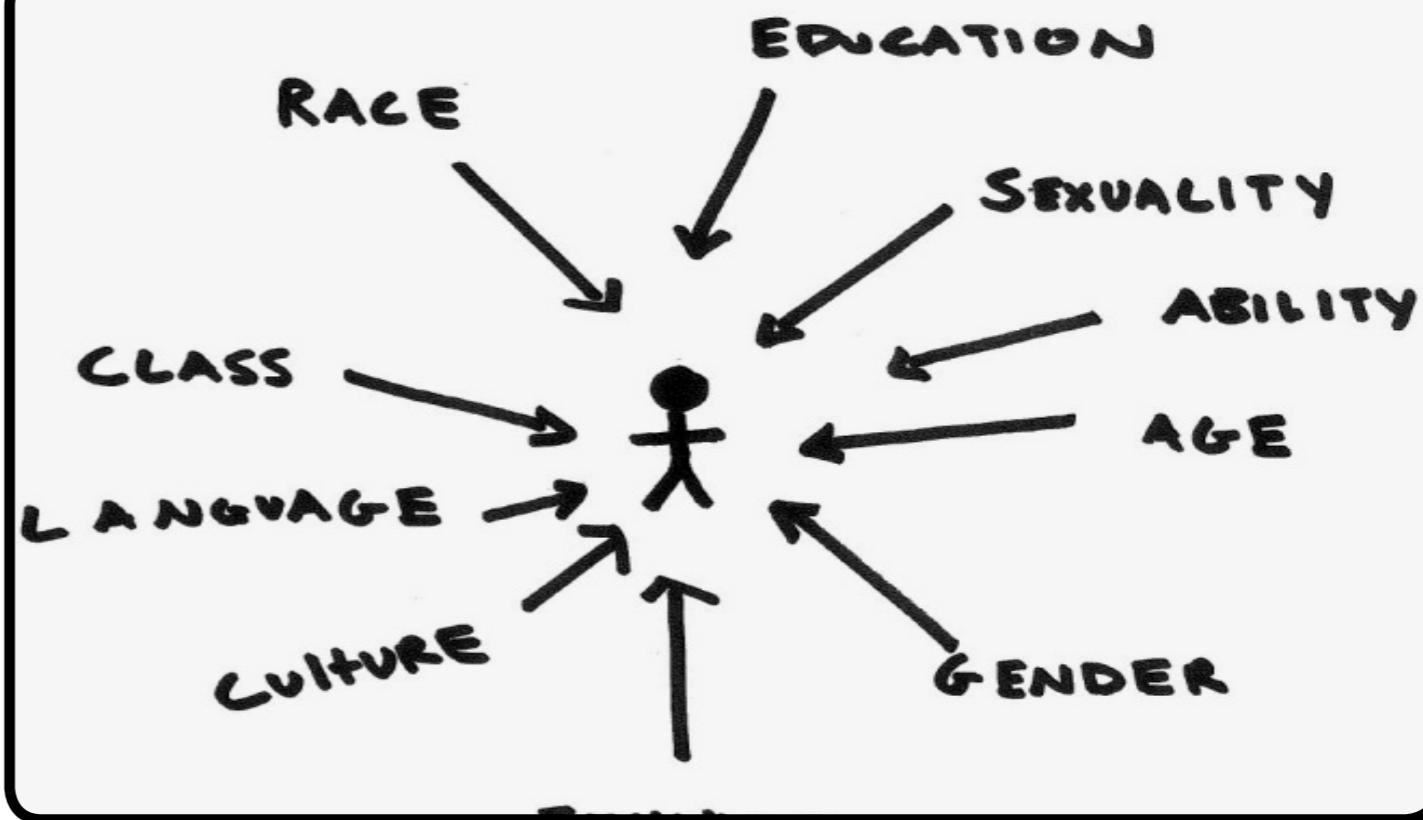
۲ - به نظر شما ایجاد جنبشی با تئوری های چند بعدی تا چه حد راه گشا خواهد بود؟

من فکر می کنم جنبش های اجتماعی هر کدام بخشی از جامعه را هدف می گیرند و برای تحقق خواسته های آن می کوشند. گرچه جنبش های متفرقی در برابر هم نیستند و فراتر از آن، متحده یکدیگرند، اما نمی توان توقع داشت تا دغدغه ها و برنامه های یکسانی داشته باشند. مثلاً جنبش زنان می تواند و باید متحده جنبش کارگری باشد، اما نمی توان توقع داشت «همان» جنبش کارگری باشد. به عبارت دیگر بدیهی است که هر جنبشی با توجه به جامعه ی هدف خود، هدف گزاری های ویژه ای را دارد که ضرورتا با هدف گزاری های جنبش های دیگر یکسان نیست. اما اگر این سوال را از زاویه های دیگری طرح کنیم و نظر به چند بعدی بودن شرایط مثلاً یک زن کارگر داشته باشیم آن وقت این سوژه ما است که از جایگاهی چند بعدی برخوردار است و باید این چند بعدی بودن را وارد تحلیل و نظریه و عمل نیز کرد. زیرا همه می این ابعاد موقعیت فرد را برساخته اند و نمی توان آنها را نادیده گرفت.

۳ - کدامین نیازهای اجتماعی سبب ایجاد اینچنین جنبش های چند بعدی می شوند؟

واقعیت این است که موقعیت فروdstت یک فرد بر اثر برهم کنش عوامل ساختاری متعددی ایجاد می شود که نادیده

متن حاضر مصاحبہ ایست کوتاه با خانم زهره اسدپور، فارغ التحصیل رشته مطالعات جنسیت از دانشگاه لندن و مسؤول بخش زنان ماهنامه رویداد و فعال حقوق زنان در رابطه با تئوری انترسکشنالیتی و برهم کنش جنبش های مختلف اجتماعی و جنبش زنان.



گؤرە تكجه اينسانلارин دىل، كولتور
يا تاريخى كىملىگىنە اولان آيرىمچىلىغا
قارشى دورماق آماجلانىر. بو آچىدان
باخىلىدىغىندا بو توپلومون يارىسى اولاق
قادىن مسئلهسى و جىنسلى كىملىگىن
اونە سورولمه ايمكانى و توپلوم اىچىنده
كى يئرىنى داها يوخارىيىدا داشىما
ايماكنى يارانىر. كولتور-دىل محورلى
حركتىردى ئىللە بو چىرچوھىدە فەمينىستى
حركتىر اوچۇن شىكىللەنىب گلىشىمە يە
موساعىد شرايىط يارانابىلىر.

ذربایجان اورنهی کولتور کسالنی حرکتلرده

گونوموزده ایران چرچوهه سینده شکل
تاپیب حرکتده اولان کولتور-دیل
اکسنلی(محورلی) حرکتلر ده قادینلارین
مسئله لرینه توخونوب قادینلارین
ایسته کلربنی ده باشقا ایسته کلربنی
ایله یاناشی الده ائتمگه چالیشیبلار.
قادینلارین آذربایجان تاریخینده اولان
ایزلری اونلارین بو جغرافیادا باش وئرن
اولا يلاردا نئجه رول اوسته له ندیکلربنی
گورسنه دیر. آذربایجان-دا قادینلارین
قونومونا با خدیغیمیز زامان، اونلارین
تکجه اسکیلرده دئیل معاصر
تاریخیمیزده ده ایزلربنی گؤره بیلیریک.
مشروطیتین قازانما سیندا آذربایجان
قادینی نین دانیلماز رولو و اونلارین
مشروطیت يولوندا آپاردیغی ساواش بیر
اورنک کیمی تانینیر. هابئله اونلارین
خیابانی قیامی و اوزلیلکله آذربایجان
خدموختار جمهوریتی نین یارانما سیندا
اولان روللاری آذربایجان-ین معاصر
تاریخینین قیزیل صحیفه لرینده
یازیلییدیر. چاغداش دونیانین دوزنلر و
قوزاللاری یاراندیغی زامان، آذربایجان
قادینلاری دونیانین گلیشمش اولکه
لری نین چوخوندان اؤنجه اوز حاقلارینی
الده ائده بیلمیشدیلر. دونیانین بیر

چوخ يئرينده قادينلار سىچمه(سسى)
حاقلارينى قازانماغا موجادىلە ئاتدىكلىرى
ولاراق: زامان، آذربايچان جمهوريتى، ۱۹۱۸
ولاراق، ايلينىدە قادينلارا سىچمك حاققىنى
بىللەي / رسمىتە تانيمىشىدى. گونئى آذربايچان-
بىللەي / دا ايسە ۱۹۴۵ ايلينىدە، آذربايچان
ھېيتىنە

قادینلار، کیمليکلرین بارىش
نو قطه سى باخاندا فەميئىستى حركىتلر ايلە كولتۇر-
دېلىكىنلىنى حركىتلر آراسىيندا اور تاقلىق
گۈرون سور. فەميئىستى حركىتلر قادىنلارى
جىنسىل كيملىكلەرنىڭ آسىلى اولان
ائشىدىسىزلىكلىرى آرادان قالدىرماق
ايىستەسەلرسە كولتۇر-دېلى مەحورلى
حركىتلەرنى آماجى كولتسۇر كيملىكىدىن
آسىلى اولان آيرىمچىلىقلارىنى
قارشىسىندادىيانماقدىر. آنجاق مىللەت/
ائشىك قاوارامى، جىنسىل قاوارامدان
داها گئنىش اولدوغۇ اوچۇن بعض بو

آنا اوچاراق: طبیعى دىر كى بىر مىلت /
ائتىكىن كولتور، دىل، عنعنهلىر و
گئچمىشلەرن ميراث قالان دىگرلىرىن
ياشاماغى اوچون بو دىگرلىرىن گلەجك
نسللە انتقال ائتمەسى گرگىر. مىللى /
ائتىكىن كىملىيگى نىن گلە جك نسللە
انتقال وئرمك گۈرهوى سىنتى توپلۇملاردا
عمومن آنالارين عهدهسىنە قويولۇر. بو
توپلۇملاردا اوشاغىن تربىتى و ائتىمى
ھركىدىن اونجە آنالارين اللرىنىدە دىر و
اوشاقلارا وئريلەن كىملىك، ايلك اونجە
آنالارين دوشونجە لرىنىدىن قايناقلىنir.
مەدرن توپلۇملاردا دا بۇ نقش داها
ضعيفلەشىسە دە آرادان گىتمىش دئىيل.
عايىلەنەن اوشقلارين منىكلىرىنىن
شىكىللەنەمەسىنە، اۋەزلىكلىكە اونون
ياشامىنەن ايلك ايللىرىنىدە كى رولو
دانىلماز دىر. بعضى آراشدىرمالارا گۈره
ساونىما حركتىنىدە گۈرمك اىستەيىر.

اۋېرىنمگە باشلايىرلار. بونلارا باخاراق آنالىق رولونون كولتور دىل مهورلى حركىتلەرنىڭ نە قدر ئۇمنلى اولدوغونو داها راحات آنلاماق اولۇر. بىر مدرن توپلۇمدا بئله بۇ آنالىق رولونا آلتىناتىيۇ تانيماق اولمۇر آمما بونو قادىنلارا تكجه آنالىق رولو تانيماق كىمى دىگرلەندىرەمك دوغرو اولماز.

اۋرنك اولاراق آمریكا و گونئى آفریقا-دا ياشایان قارادرىلى لىرين ئاشىدىلىلىك حركىتلەرنىڭ يارانان قارادرىلى قادىنلار حركىتى، الجزاير، مکزىك و هند-يىن اۆزگۈرلۈك حركىتىنده يارانان قادىن حركىتى يا ايرلەندى-يىن بритانيا قارشىسىندا آپارىدېغى باغىمىسىزلىق ساواشىندا قادىنلارين حضورونو

گؤرسىتمك اوЛАР. بو حركىتلرىن بعضى سىيندە قادىنلار حركتى مستقل اوЛАРاق و قادىن-مېلىلتچى كىملىگى اىلە حضورلارى اولوب و بعضىلرىندە ايسە حركتىن بوتۇنلۇپىندە اۆز مېلىلى ساواشلارىندا شىرकت اندىبىلر.

Bradford International Film Summit presents

INTERNATIONAL WOMENS DAY

GUEST LECTURE & LUNCH with ANNE MORRISON, Chair of BAFTA

Friday 6 March 2015 • 12–2.30pm

جى ايللىرىندىن فەمینىيسم-ين اوچونجى دالغاسى اسکى رادىكاللىغى تعداد يېتىرمىك و عائىلەدە يېئرلىنى بىرداھى جانلاندىرىرما آماجى اىلە ياراندى. ايندى ايسە ئىمك اولار فەمینىيسم-ين ۲۰-جى دالغالارى اۆز حىاتىنا دوام ائدىب قادىر حاقلارىنى ساونۇمما چالىشماقدادىر.

قادىنلار بۇگوندە

يارىسىينا قدر سورموشدور. بۇ دالغا، قادىنلارىن توپلۇمدا اولان محدود روللارينا انتقاد ائدىب و بو رولون آرتىرىلماسى اوچون قادىنلارا سئچمە(راى) حاققىنى تانىماغى هەفلىنديرمىشدى. ۲۰-جى يۈز اىلىيگىن اورتا ايللىرىنە قدر بىر چوخ اۆلکە دە قادىنلارا سئچمە و سئچىلمە حاققى وئىريلىگى نىنلە و ۱۰-جى دونيا ساواشى اوز وئىردىگى اوچون فەمینىيستى فەمینىيسم قاورامى عمومىتىلە قادىن حاقلارىنىما اينانما و سىاسال، توپلۇمسال و اكونومىك ساحە لرده قادىن-اركك ائشىدىلىگىنى ساۋونما اينامىنى دېيىلىر. باشقا تعرىف اىلە فەمینىيسم قاورامى، قادىن-اركك ائشىدىلىگى آنلامىنى اىچرن و جىنسىل آيريمچىلىغىنى قارشى دوران چەشىدىلى فلسەفە لر، تئورىلر و حركتلىرى اىچرمىكىدە دىر.

قادر بیانلار بیو گوند

خودختار جمهوریتی قورولدوغو زامان
بو حاق گونئی آذربایجان قادینلارینا
(فرانسه، ژاپن و ایتالیا اولکله‌لری ایله بیر-
زاماندا) وئریلمیشدى؛ بیر حالدакى ایران-
ین باشقا يېرلىرىنده ياشایان قادینلار
۱۸ ایل سونرا، ۱۹۶۳ ایلينىدە بو حاققى الده
ائده بىلەمگى باشاردىلار.

سون نوقطه

بو روللارى نظرده آلاراق ميللى/ائتنىكى
حركتىرده قادينلارين ائتگىلى اولايلى
جىڭلىرى اونمىسىن اۇزلىكىلە تارىخى
اوخونوشو اولان حركتىرده، تك يئنلىو
باخىشلار تاسوفلە بعض قادينلارى تكجه
گله جىگىن آنالارى اولاراق گۈرمگە سىب
اولوب، بىر حالدا كى اونلار توپلومون
اویهلىرى اولاراق كولتسورل كىملىگە اولان
آيرىمچىلىقدان اۇز پايلارىنى آپاردىقلارى
كىمى جىنسىل آيرىمچىلىقلارا دا
معروض قالىرلار. اونلار كولتور-دىل
كىملىكلىرىنى قوروماغا چابالادىقلارى
قدر جىنسىل كىملىكلىرىندن آسىلى
اولان اشىتىسىزلىكلىر ايلە ساواشماق
مجبورىتىنده دىرلر. فمنىسىم-ين يئنى
دالغالارىندا قادينلارين جىنسىل كىملىگى
ايلە باشقا كىملىكلىرىنى بارىشىدىرماغا
چالىشىلدىغى كىمى كولتور-دىل محورلى
حركتىرده د بىر ئىنلىكلىرىنى دىل
آددىملىار آتىلىپ دىر. بىر توپلومون
سعادته چاتماسى اوچون اشىدىسىزلىكىن
هر تورو و عالتىسىزلىكىن هر شكلى ايلە
ساواشىلمالى دىر. بوندىن كىملىكلىرى
اوغرۇنا چالىشان آكتىيپىستلر قادينلارى
گله جىگە بىراخمالىدىرلار و توپلومون بىر
اویهسى اولاراق هر تور آيرىمچىلىغىن
قارشىسىندا گىئدن ساواشدا بوجون، چىگىن
چىگىنه حركت ائلهمهلىرى لازىم دىر.



سايير فمينىسم: بهره مىدى جنبش زنان آذربایجان از فضای مجازى/ۋۇزقا تاھى

اجتماعى مى تواند با در نظرداشتىن اهمىت تاثير اينترنت
از آن به عنوان مهم ترین ابزار رسانه‌اي خود بېرىد كە
علاوه براتلاع رسانى بە ابزار بىسچ نىروى اجتماعى، و پل
ارتباطى ميان تفکرلارى گوناگون جنبش زنان آذربایجان و
مرکزگرا تبديل و ارتباط بىن فعالىن را مهيا و خبرسانى كند.
در اينجا به تعريف واژه سايير فمينىسم و نحوه ى ورود اين
واژه به واژگان سىياسى را بررسى خواهيم نمود:

سايير فمينىسم در اوائل دهه ۱۹۹۰ به عنوان يك واكتش
در مقابل فرهنگ فنى بوجود آمد. اين ديدگاه ايجاد سلسە
مراتب جنسىتى توسط تكنولوژى را نقد كرد و تفاوتلارى بىن
زنان و مردان را در قدرت حاصل شده براي آنها در يك
گفتمان ديجيتالى بە چالش كشيد كە درصد بود ساخت
قدرت را تضعيف كند و توانايى و خلاقىت زنان، اسطورە
ها و نمادلارى زنانه را در تكنولوژى تقديس نماید. در سايير
فمينىسم زنان نه قربانى منفعل بلکه عامل فعالى در ساختن
هوىت و سرنوشت خود بودند.

سايير فمينىسم در تلاش است تا با بررسى مسائل خاص
زنان كور جنسى ناشى از نظرىه هاي اجتماعى را جرمان

چكىدە:
اينترنت بە عنوان يكى از مهم ترین ابزار بشر در قرن اخىر
با قابلیت‌ها و كاركردەلە متعددو گىستىرە اش بخش‌های
مختلف زندگى انسانى راتحت تأثيرات خود قرار داده است.
گروههای وجنبش‌های مختلف اجتماعى سعى دارند با بهره
مندى از آن به اهداف خود دست يابند كە از جملە ئى اين
گروههای جنبش زنان است و مسلىه اى كە در اين نوشته بە
بررسى آن خواهيم پرداخت اين است كە: چگونە مىتوان
از فضای مجازى براي شناساندن دغدغە‌لە ئى زنان قومىت
ها (آذربایجان) استفادە كردى؟ رسالت كىشىش گران و فعلان
حوزه مدنى در اين عرصە چىست؟ آيا فضای مجازى بە
زنان در ارتقاء جايگاه اجتماعى شان كىك مى كند؟ آيا فرهنگ
موجود در جوامع كە ديدگاهلى تبعيض آمييز ميان زن و مرد
رانهادىنە كرده مى توان از طريق فعالىت مجازى تغيير داد؟
كە جىهەت پاسخ گويى به آن ضمن بېرى گىرى از نظرىه
حوزه عمومى هابر ماس بە بىان قابلیت‌لار ئى يانلىكلىرىنى
در گىستىرەن فرهنگ گفتگومىيان گروه‌لارى مختلف جامعە از
جملە زنان خواهيم پرداخت.

كليد واژه: سايير فمينىت، زنان آذربایجانى، برابر خوهى
جنسىتى، شبکە‌لارى اجتماعى

مقدمە:
بادرنظىر داشتن اين كە مبنى و هدف اصلى اينترنت بىداشتىن
فالسلە ئى جغرافيايى ميان انسان‌لارى سراسر دنيا و ايجاد
تحول در عرصە ارتباطات و اطلاعات است ورود اينترنت بە
زندگى روزمرە ئى انسان‌لار، بىيارى از قواعد پىشىن حاكم
بر مناسبات رسانه‌لار را بىرەم زد. حالا دىگر مصرف كىننە
مى توانست خود در جايگاه توليدكىننە قرار گىرد و از نزدىك
وارد تعامل با دىگرلار شود. اين نقش به خصوص در كشورلارى
در حال توسعە و در فعالىت‌لار ئى گروه‌لار اقلېتى كە سەم
كىملىرى از امكانات جامعە داشتند، چشم گىرتر بوده است.
جنبش زنان آذربایجان، به عنوان يكى از جنبش‌لار



کند. ونسبت رابطه میان زنان و کامپیوتر نیز در این نظریه تبیین نماید. در واقع فمینیسم سیبرنیک فلسفه ای است که در وهله اول اذعان می کند که بین زنان و مردان، به ویژه در گفتمان دیجیتالی، تفاوت قدرت وجود دارد و در ثانی فمینیسم سیبرنیک می خواهد این وضعیت را تغییر دهد.

الکس گالوی در گزارشی در خصوص سایبر فمینیسم بیان می کند که ریشه های نظری این دیدگاه اغلب از ترکیب جالب نظرات دونا هاراوی Donna Haraway و فمینیسم موج سوم و فرا ساختارگرایی فراترمی روند. فیت ویلدنگ نیز در مطالعه ای در خصوص سایبر فمینیسم خاطر نشان می کند که قلمرو سایبر فمینیسم وسیع و پهناور است و در واقع نواحی واقعی سایبر، موسسات طراحی صنعتی و موسسات آموزشی را در بر می گیرد، یعنی همان نواحی که در آنها روند فناوری به نحوی سمت و سوی جنسیتی گرفته و زنان را از دسترسی به نقاط قوت بخش فرهنگی فناوری باز می دارد (به نقل از ایبانز، ۱۳۸۳: ۳۶).

پلت» از نظریه پردازان سایبر فمینیسم ادعا می کند که ذهنیت زنانه می تواند منطق فناوری را دگرگون کرده و خسارات ناشی از آن را کم کند، وی معتقد است باید از فضای مجازی برای همه گیر کردن گفتگو در مورد اموری مانند هویت، ارتباط، قدرت و جنسیت استفاده کرد.

وی این کار را به عنوان روشی برای باز تعیین نقش زنان در ابتدای قرن بیستم معرفی می کند؛ انقلاب دیجیتالی را همراه با فرایند انقلاب زنان یا زنانه شدن می بیند و زنانه شدن را این طور معنی می کند که آزادی اجتناب ناپذیر زنان، برجسته ترین و غالب ترین تجلی شبکه های اطلاعاتی است سدی پلات به وابستگی بین شبکه سازی دیجیتالی و همبستگی های زنان پرداخته است. که انقلاب دیجیتالی را همراه با فرایند انقلاب زنان یا زنانه شدن می بیند. و زنانه شدن را این طور معنی می کند که، آزادی اجتناب ناپذیر زنان و ماشین ها، برجسته ترین و غالب ترین تجلی شبکه های اطلاعاتی است (به نقل از ایبانز، ۱۳۸۳: ۳۰) »

سایبر فمینیسم به این مساله می پردازد که با کامپیوترها چه بکنند تا به توانمند سازی زنان کمک کند. برخی از زنان شروع به استفاده از وب برای نشان دادن خود نمودند. آنها از طریق وبلاگهای شخصی و اتاق های چت می توانستند درباره مسائلی مانند هویت، نژاد پرستی، دانشگاه و روابط جنسی، از دید خودشان بحث و گفتگو کنند. حوزه دیجیتالی راهی شد برای زنان که قدرت تولید کنندگی و انتشار عقاید شان را بدون میانجیگری سلطه مردان نشان دهند. کامپیوتر از طریق اینترنت به زنان تربیونی داد برای ارتباطات، زنانیکه نمی توانستند پشت یک بلند گو بایستند و صدایشان را به گوش مردان برسانند. کامپیوتر آنها را از قضاوت آنی بر اساس پیکرشان، آزاد کرد. آزادی از پیش انگاره هایی که می گفت آنها چه نوع یا چه میزان قدرتی می توانند بر عهده بگیرند.

سایبر فمینیسم یک دیدگاه خوبینانه به توانمندسازی زنان از طریق اینترنت دارد و معتقد است که کامپیوترها از طریق اینترنت به زنان تربیونی می دهد برای ارتباطات و یک عامل مهم در توانمندسازی اجتماعی، سیاسی و شخصیت فردی زنان است.

همان طور که اشاره شد هویت هارادر فضای مجازی را می توان باز تعریف نمود؛ نکته مهم در باره این هویت های مجازی این است که در فضای مجازی چنین هویت هایی به شدت انعطاف پذیر می شوند و فرهنگ مجازی هم در چنین فضای شکل می گیرد

که هویت زن را با توجه به حضور زنان بر اساس موارد زیرمی توان باز تعریف نمود:

۱- زن موجودی سیاسی - اجتماعی همسان با مرد است چون تجربه های زن و مرد می توانند مشترک و همسان باشند

۲- واقعیت وجود زنان را باید خود آنها تعیین و روشن کنند، نه دیگران

۳- تأکید بر ذهنیت و خلق معانی زندگی توسط خود آدمی، زمینه بازیابی هویت واقعی زنان را فراهم می کند

۴- هویت از طریق گفتمان مشروعیت پیدا می کند درواقع حضور زنان در شبکه های اجتماعی احتمال مشارکت سیاسی و کنش های اجتماعی را در زنان افزایش می دهد چرا که هر چه پیوند افراد بیشتر باشد همراهی و تعاملات و نزدیکی دیدگاهها محتمل تر خواهد شد. از آنجا که رسانه های نومزدهای مکانی و زمانی را در هم می شکند و بر پایه گوش مردان برسانند. کامپیوتر آنها را از قضاوت آنی بر

۲- توسعه مشارکت اجتماعی: اعضای شبکه به صورت مستقیم و غیرمستقیم به شرکت در فعالیت های واقعی در زندگی اجتماعی تحریک و تشویق می شوند

۳- به اشتراک گذاشتن علاقه مندی هاتوسط اعضا: موضوع به اشتراک گذاشتن علاقه مندی ها در شبکه اجتماعی از چنان اهمیتی برخوردار است که می توان گفت بدون آن برسانند.

در این خصوص به بیان نظریه حوزه عمومی های بر ماس می پردازیم که وی اصطلاح حوزه عمومی را در مورد عرصه ای اجتماعی به کار می برد که در آن انسانها از راه مفاهمه ارتباط و استدلال مبتنی بر تعلق ایستارهای هنجاری بر می گریند که بر فرایند اعمال قدرت از سوی دولت آثار آگاهی دهنده و عقلانی ساز می گذارد به سخن دیگر افراد در حوزه عمومی از راه مفاهمه و استدلال و در فضای رها از هرگونه فشار اضطرار یا اجبار درونی بر پایه ای آزادی و برابری همه ای طرف های مشارکت کننده در حوزه عمومی مجموعه ای از رفتارها و رویکرد های ارزشی و هنجاری تولید می کند که هم چون ابزاری کار ساز برای اثر گذاردن بر رفتار دولت عمل می کند.

در واقع کنش کلامی افراد از فشار سلطه استوار است در پرتو آزادی و آگاهی بسته را فراهم می آورد که کنش ارتباطی را نمایان می سازد. در شبکه های اجتماعی و حوزه عمومی شبکه اجتماعی سیاست یا مجموعه سیاستهای است که در آن کاربران می توانند خواسته ها دلیستگیها، اندیشه ها و کارهایشان را با دیگران در میان بگذارند.

پیدایش تکنولوژیهای ارتباطی تازه گسترش گفتمان دموکراسی در جهان دوزنگ خطری است که برای خود کامگان ورژیم های توتالیتی به صدا درآمده است زیرا در دوران جامعه شبکه ای که رسانه ها تا پستوی خانه ها نفوذ کرده اند. درجهان امروز که در پرتو تکنولوژیها ای ارتباطی نواعنوانی چون جامعه اطلاعی و جامعه شبکه ای یافته است به گفته کاستلز پیونهای میان بخش های گوناگون جامعه افقی می شود و قدرت جریانها بر جریان قدرت پیشی می گیرد و بدین سان هویت ایستادگی در میان شهر و ندان در برابر هویت مشروعیت بخش تحمیلی پدید می آید. در ذیل به اهداف و کارکردهای شبکه های اجتماعی خواهیم پرداخت:

اهداف و کارکردهای شبکه های اجتماعی

۱- سازماندهی انواع گروههای اجتماعی: مجازی همان گونه که فلسفه ای وجودی شبکه های اجتماعی واقعی تشکیل و پیوند گروههای اجتماعی واقعی تشکیل و پیوند گروههای اجتماعی بر محور مشترکات اعتقادی اقتصادی سیاسی و اجتماعی است بسیاری از شبکه های اجتماعی در اینترنت نیز با انگیزه سازماندهی مختلف شکل می گیرند

چنان چه اشاره شد شبکه های اجتماعی از مدرن ترین ابزارها و رسانه های ارتباط جمعی اند که از مهم ترین ارکان اطلاع رسانی و فرهنگ سازی هر جامعه به شمار می آید و این ابزار برگونگی تعامل شهر و ندان تاثیر می گذارد و کنش ها و واکنش ها را جهت دار و متناسب با دیگر ابعاد

۵- ارتباط مجازی مستمر با دوستان و آشنايان

نتیجه گیری :

چنان چه اشاره شد شبکه های اجتماعی از مدرن ترین ابزارها و رسانه های ارتباط جمعی اند که از مهم ترین ارکان اطلاع رسانی و فرهنگ سازی هر جامعه به شمار می آید و این ابزار برگونگی تعامل شهر و ندان تاثیر می گذارد و کنش ها و واکنش ها را جهت دار و متناسب با دیگر ابعاد

جامعه می سازد. همچنان که نهادهای اجتماعی را بر جسته ساخته و گسترش می دهد میان افراد احساسات عاطفی و روانی مشترکی برقرار می سازد. امید است که زنان علی الخصوص زنان قومیت‌ها که صدایشان کمتر شنیده می شود بتوانند تا حد زیادی از پتانسیل و وعدهای انقلابی ارتباطات الکترونیکی، همچنان که تمام دنیا از آن بهره‌مند می‌شود سود ببرد.

با توجه به اینکه این ابزار به دور از محدودیتهای رایج در ارتباطات حضوری، در دسترس می باشد، با ارائه آموزش‌های مختلف، کاربران را با حقوق انسانی متعدد و با رویکردها و اهداف گوناگون آشنا کرده و در پی فرایند جهانی شدن، به گسترش نگرشاهی جهانی و ایجاد درد مشترک، می پردازد، به این ترتیب خواسته های کاربران نیز شکل ویژه ای به خود گرفته و انتظارات نوینی را شکل داده است و اینها خود مبین وظیفه مابه عنوان زنان و مدعیان کنشگران مدنی است که با اتکا به این فناوری ارتباطی بازیابی اطلاعات مورد نیاز در پی رسانند صدای خود به سایرین باشیم چرا که، دیر زمانی است که در گوش و کنار جهان فریادهای عدالت طلبی و برابری حقوق انسانها و در پی آن، برابری حقوق زنان و مردان به گوش می رسد.

در واقع شبکه های مجازی با فراهم آوردن ارتباط زنان آذربایجان با زنان مرکز گرا و طرح دغدغه های مشترک ارتباط میان زنان آذربایجانی با همیگونیز ارتباط با کنشگران ذکر آذربایجانی که دغدغه های حقوق بشری دارند و ارتباط با جنبش های اجتماعی دیگرو درنهایت تاثیر گذاری بر نهاد حکومت رامیسرمی سازد.

منابع:

۱- ایبانز، کریستینا آلفونسو(۱۳۸۳) «زنان در فضای مجازی:

یک مدینه فاضله جدید؟»، زن فرزانه (فصلنامه موسسه مطالعات و تحقیقات زنان)، سال اول، ش ۱

۲.Hawthorne, S&Kline, R (۱۹۹۹ "Cyberfeminism", Melbourne: Spinifex press.

۳.Shade, Leslie Regan. (۲۰۰۲ "Gender and Community in the Construction of the Internet", New York: Peter Lang Publishing



زمستان در تبریز

یاشین زونزو لو

آن یکی دستش را هم گرفتم، گفتم چیزی که نمانده، چند روز دیگر زمستان شروع می شود. سعی کن لذت

بری، هوایش را ول کن از رنگ ها لذت ببر، یک چور دیگر نگاه کن، فکرت را مشغول بعد دیگر پاییز کن، پاییز

که فقط هوای غم انگیزش نیست، پاییز رنگانگ است، صدای خشن خش دارد، صدای جیک جیک گنجشک های

اول صبح، بوی تازگی، پاییز بوی بهار می دهد هیچ دقت کرده ای؟ مهمتر از همه اینکه پاییز میانجیگری می‌کند برای زمستان، آب و جارو می کند، کوچه ها را چراغانی می کند با رنگ رنگی اش، آخه مگر می شود بی مقدمه مهمان دعوت کرد، آن هم نو عروسی چون زمستان را!

دست هایش را ول کردم، برایش چایی آورم و این بار روبه رویش نشتم،

-از سارای چه خبر آرزوی؟ حالش بهتر شده؟

-دیشب باهاش صحبت کردم، فکر کنم هیچ کس حال و روحیه اش از من خراب تر نیست، داشت می خنده، می گفت بی خیال نیستم اما کنار آمده ام، نمی توانم که انسکار کنم، دوست داشتم متفاوت تر بود، اما با دوست داشتن من که نیست، واقعیت را باید پذیرفت، خوب یا بد.

وقتی سارای را می بینم امیدوار می‌شوم، سارای عاشق است می فهمی، همه چیز را دوست دارد، من تاکنون نشنیده ام بگوید فلان چیز چه زشت است، یافلان کس همسایه نزدیک ما نبود اما خیلی زود با هم گرم گرفتیم، او هم مثل من بود، یک جوری متفاوت، تنها کسی که اگر تنها یعنی ام را به هم می زد اخوهای تو هم نمی رفت! اما نمی دانم چرا همین که در خانه به صدا در آمد ترس همه وجودم را گرفت، مدت هاست که به صدای زنگ حساس شده ام، چه زنگ تلفن چه زنگ در، مثل آثیر آتششانی احساس می کنم جایی آتش گرفته، همه وجودم می لرزد.

وارد خانه که شد دوست داشت به خودش مسلط باشد ولی اضطراب چیزی نیست که بتوان به راحتی کنترلش کرد.

دست دادم و طبق عادت یک بار بوسیدمش، دست هایش یخ بود، وارد پذیرایی شدیم، همین کی نشستیم دستش را گرفتم، به چشم هایش زل زدم،

-چیزی شده؟

-نه، هوای پاییز مضطربم می کند. من زمستان را به پاییز ترجیح می دهم.

آره خوب، همه همینطورون، آخرین بار تولد لاجین دیدمش، من که نتونستم خودمو به تولد برسونم منتظر تلفن بودم، مجبور بودم خونه بمونم، دو روز بعد اونا اومند اینجا رفیم پارک، یک ساعتی لاجین بازی کرد و برگشتم. فقط نگاهش کردم، اصلا حرف نزدیم، نه من دلم می خواست دوباره بحث های تکراری شروع شود و نه می خواستم یاد آور روزهای تلخی باشم که سارای داشت. ولی می دانی یک چیزی او دارد که ما نداریم، او توان قبول واقعیت را دارد ولی ما همش می خواهیم از

پولیتیک ایقتصادین جینسیت آچی لاری

درنا مهرعلی بیگلو

یعنی اینسانلار عایید اولدوقلاری هویت قروپلارینین چیخارلاری دوغولتوسوندا طرفی تصمیم لر توتارلار و او اوزدن ایش فورصت لری و مالکیت حقوقو کیمی مسئله لرده قادین-ارک و یا ائتنیک لر آراسی برابر سیزیلیک دوام ائدیر و هرزامان فرقی بیر بیچیمده اوزونو اوره تیر. اورنک اوچون بو مسئله نین درینیه یئنمک آدینا امریکا و اروپادا «قارادریلی قادین پولیتیک ایقتصادی آراشديرمالار» ياپیلیر. بو آراشديرمالار بالنيز قارادریلی قادین لارین دورومونو آغ دریلی لر و یا ارک لرله قارشیلاشديرمایا يئتینمه بیر، بلکه مسئله نین آرخاسیندا ذهینسل چیخارجی نیت لری و ماراقلاری دا اینجله بیر.

یعنی پولتیک ایقتصادین اورتایقا قویدوغو اونملی قونولاردان بیری، توپلومدا گؤرونن و دوام اندن عدالتیز دنگه نین(تعادلون) قورومسال و حقوقسال آچیلاری دیر. یعنی ایقتصادی فورصت لر و منبع لرین عدالت اوزوندن پایلاشیمی سورجینین ساغلانماسی اوچون، حقوقسال مدنی و ایقتصادی الیت یاپیلارین ساغلانماسی گرکلی دیر. بو دورومدا، دولتین حقوقسال دوزنی تضمین ائدن قوروم اولاراق ايشلوی اوزریندە دورولور. سون اولاراق یئنی پولتیک ایقتصاد عمومی قایناقلارين فرقی جینسی، ائتنیک و گروپلار آراسیندا عدالت له بؤلونمه میکانیزماسینین ياردیلماسینا وورقو يابار. یعنی وئرگى لر و یا نفت کیمی عمومی ثروت قایناقلارين دان الده اندیلن ایمکانلار هم آلينماسی و هم بؤلوشولمه سی آشاماسیندا اوستون بیر جینسیت یا کیمليگىن دورومونو قوروماق اوچون قوللانيماماليدیر.

سوونج اولاراق پولتیک ایقتصادین یئنی آخیملاری ایقتصادی فاعل لر و اوزنە لرین جینسی و باشقا کیمليک عاییدیت لرینی حئسابا قاتماقلابولتیک ایقتصادین جینسی، ائتنیک و یا صينفي کیمليک قازانماسينا ياردیم ائدیر.

گئنل اولاراق فئمينیست حرکت لر قادینین و قادینلیغین نئجه آقیلانماسی و یانسیماسی قونوسوندا فرقی لشیرلر. آراشديرمایا گلینجه فرقی یاخلاشیملار بعض اقادینی عئینی و تجربی بیر کاتگوری اولاراق، یعنی ارک لرله فرقی بیر جینس اولاراق آراشديرمیلار و بعض اد آنالیتیک بیر قونو اولاراق گئنلیکله یاقيقین اولان آنلامسال سیستملری اینجه له بیرلر. بیرینجي منتود، یعنی تجربی آراشديرمالار پولتیک ایقتصادین جینسللشمە سینه، یعنی قادین-ارک پولتیک ایقتصادینينا يول آچیر. بو یاخلاشیم ایقتصادین آنا آخیمی اولان نئوكلاسيك ایقتصادا یاتقین اولدوغوندان دولابی گئنیش و استراتژیک سونوجلازا يول آچمیشدیر. بونونلا ترس بیر یؤنده ایكینجى یاخلاشیم، یعنی آنالیتیک جینسیت اینجه لمه لری، ياپیسالجي (کانستراكتیویست) و پست یاپیسالجي (پست کانستراكتیویست) توتمولا را گئچمه يى گرکدیر، دولابیسیلا آنالیتیک آراشديرمالار بین الاذهانى (اۆزنلاراسى) آلام سیستمینه داها چوخ اويمقادیدر. سؤزو اندیلس ایکى یاخلاشیم آراشديرمالارا درینلیک و گئنیشلیک باغيشلاماقلا برابر پولتیک ایقتصادین جینسل آچى لارینى داها دا قارمایشيق حالا گتيرir.

ایقتصاد آلانینین يېلشىك آناناخیمی اولان نئوكلاسيك ایقتصاد، ئائله نى و یا بیرئى، ایقتصادی آنالیزلرین تملی قبول ائدر و تجربى-رياضى مودللەمە لر و تخمین لر يارديمى ايلە ان ياخشى سئچىمین نه اولدوغو و بو نقطە ده هر فرد يا ئائله نين نه قدر الدە ائتدىغىنى بلىرلر، آنچاق فردىلرین جينسل، ائتنیک و یا صينفي كيملىك لرینى حئسابا قاتماز. بونا قارشىن سون ۵۰ ايلدە گئدرک داها اۇنۇم قازانان یئنی پولتیک ایقتصاد اينسان لار و گروپ لارین كيملىك لرینى و نيت لرینى ایقتصادی قایناقلارين بؤلۈشۈمۈنە اونملی سايىب، پولتیک ایقتصادا جینسی، ائتنیک و صينفي رنگ قاتار. دولابیسیلا انسانلارین منسوب اولدوقلارى كيملىك لر، اونلارین چیخار قروب لارى و کاتگورى لرینى بلىرىدىغى اوچون ایقتصادی تصمیم لرینى ده انتگىلر.

اینگونه است، براي خودش زندگى كردن برايش سخت كسل كننده بود، سال ها بود كه او همه را زير پر و بال خود گرفته بود، اكنون نمى توانستم و اصلا به خودم اين حق را قائل نبودم كه بگويم آشيانه ات را خراب كن، داييره امنيت او خيلي بيشتر از يك خانواده دو نفرى بود، برعکس آرامشى از اين سكوت به هم مى خورد.

مي گفت يا بین زندگى كردن با زنده بودن فرق بزرگى است، ما كه به زنده بودن رضایت نمى دهيم، باید زندگى كردد، عمر كوتاه است!
من هميشه مغلوب منطق او بودم، حتى در عشق! او خيلي منطقى عاشق بودا!

.....
مدت ها بود ساراي برنامه يك سفر ۹ روزه را ريخته بود، آرزي على رغم علاقه و هوس زيادي كه به اين مسافرت داشت شديدا سرما خورد و آخر هواي پايزز كار دستش داد! صبح ساعت ۹ در خانه ساراي بودم، لاچين كوله پشتى به دست جلوى در داشت كشيك مى داد، همین كه ماشين وارد محوطه ساختمان شدم صدای آنا آنا بلند شد.

اكنون من بودم و ساراي و كودكى كه در صندلى پشتى كم كم داشت خوابيش مى برد، بدون اينكه حرفى بزنيم به سمت تبريز حرکت كردم، ساراي با سكوتش تاييدم كردد... هر دو از آنجا خاطرات متفاوت زيادي داشتيم، شيشه را پايىن زدم، سيگارى روشن كردم خومار قوربان اووا داشت آرام مى خواند...

- راستى ساراي به نظرت تبريز الان خيلي سرد است؟

داشت. مدام شکایت داشت، مى گفت دوست دارم از همه چيز ايراد بگيرم، دوست دارم شکایت كنم، دوست دارم نق بنم، اعتراض كنم، مى گفت اينجوري ارضاء مى شوم، اما واقعیت اين بود كه آرزي هم مثل ساراي يك ويژگى منحصر به فرد داشت كه كمتر كسى مى توانست اينگونه باشد، آرزي رفique روزهای سخت بود، هميشه بود، همین كه دلت مى گرفت پيشت بود، او بلد بود خوشحالت كند، قدرت درك ساراي مثال زدنى بود، به جرات باید گفت كسى مثل او را نديده بودم، او به خاطر مامورت همسرش ۹ سال قرار بود در شهر ما بمانند، ساراي يك سبک زندگى جديد بود، اعتراضي فراموش نشدنی از جنس حضور!

دورى از خانواده آرزي را سخت اذىت مى كرد، مى گفت دوست دارم برگرديم، اين وضعیت را دوست ندارم، اما چاره اي نیست، بالاخره ۹ سال را باید يك جوري گذراند، آخر دنيا كه نیست، اتفاقا اين شروع زندگى است، آرزي مى گويد همسرم مدام از من مى پرسد، آرزي تو واقعا فكر مى كنى ما آنجا زندگى خوبى داشتيم؟ اصلا آن سبک زندگى برازنده ما بود؟ مدام مى گويد: از زنده بودن گذشتني مى ارzd به زندگى كردن را به دست آوردن! او راست مى گويد ولی من باز هم دلم مى گيرد. دلتنگى كه دستم خودم نیست، كاش مى شد آنجا يك كار دىگر مى شد كرد، بعد برای اينكه دل من را بدست بياورد زود مى گويد: من خوشحالم كه اينجايم، اينجا دوستى مثل تو و ساراي را پيدا كردم، اما كاش شما را هم آنجا پيدا مى كردم...

با نبود رفيق زندگى يم، زندگى طعم مرگ مى داد، عدم حضورش را چيزى نمى توانست پر كند، اما نمى توانستم

